

نقش خواص در شکل‌گیری واقعه عاشورا

بسم الله الرحمن الرحیم

نقش خواص در شکل گیری واقعه عاشورا

نویسنده:

اعظم بابایی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقش خواص در شکل گیری واقعه عاشورا

مشخصات کتاب

نقش خواص در شکل گیری در واقعه عاشورا

(کد: ۱۸۵۴)

نویسنده: اعظم بابایی

تهیه کننده و ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ویراستار: آقای مصطفی زاده

صفحه آرا: فاطمه جهانگیر

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش¬های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۵۵۱۱ _ ۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ _ ۰۲۱ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

دفتر خراسان: مشهد _ خیابان امام خمینی رحمه الله ، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۲۲۱۵۱۰۸ _ ۰۵۱۱ نمابر: ۲۲۱۵۱۰۶

info@irc.ir www.irc.ir

ص: ۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

حوادث گذشته گنجینه عبرت گیری آیندگان و سرمایه ای گران سنگ برای بشر است و مطالعه و بررسی پی آمدهای آن در نوع تفکر و تصمیم گیری اثرگذار بوده، برخورد با قضایای پیش رو را تسهیل می کند.

در طول تاریخ یکی از عوامل اصلی و تأثیرگذار بر سرنوشت جوامع، خواص بوده اند؛ کسانی که بر اساس تعریف جامعه شناسان در ارزشیابی های افراد جامعه به عنوان ملاک و معیار قرار می گیرند. افراد جامعه در اعمال و رفتار خود از ایشان الهام می گیرند و دیدگاه های آنان را ملاک و معیار عمل خود قرار می دهند.

از این رو، تصمیم گیری و تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا و اقدام به موقع آنان برای خدا، سبب نجات ارزش ها و تاریخ می شود و برعکس بدفهمی، دیرفهمی و اختلاف آنان موجب ایجاد و یا تکرار حوادث تاریخ خواهد شد؛ چرا که حرکت خواص به دنبال خود حرکت عوام را دارد. ازاین رو، توجه به عملکرد و نوع تفکر این افراد در شکل گیری جریان های تاریخی بسیار مهم است.

دوران صدر اسلام بهترین برهه ای است که در آن نقش خواص بسیار روشن و مایه عبرت است. مقام معظم رهبری (مدظله) نیز بارها در

سخنرانی های خویش فرموده است: «ببینید چگونه می شود که جامعه اسلامی زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از پنجاه سال به جایی می رسد که فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله ، فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام و جگرگوشه حضرت زهرا علیها السلام خارجی (خارج شده از دین) محسوب می شود».(۱)

علت اصلی این مسئله و بسیاری دیگر از حوادث تاریخی صدر اسلام بی بصیرتی خواص است. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بی بصیرتی خواص بزرگ ترین مشکل تاریخ صدر اسلام و بزرگ ترین مشکل حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و زمینه ساز واقعه عاشورا می گردد.

این اثر قصد دارد تا با معرفی و تبیین دیدگاه ها و مسائل خاصی که زمینه ساز حادثه عاشورا شده اند، برنامه سازان رسانه ملی را در وظیفه خطیرشان، یعنی ایجاد و تعمیق آگاهی مخاطبان یاری رساند.

اداره کل پژوهش

گروه مناسبت ها

۱- س یدحس ین اسحاق ی، جام عبرت، ص ۲۴.

پیش گفتار

پیش گفتار

موضوع محوری این پژوهش، بررسی عوامل زمینه‌ساز واقعه عاشورا با تکیه بر نقش خواص جامعه اسلامی است.

واقعه عاشورا که ۵۰ سال پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، نشان از تغییر و تطورات بسیار گسترده و عمیق در جامعه اسلامی آن روز دارد؛ چرا که اگر این تغییرات _ یا بهتر است بگوییم انحرافات از محور اصلی _ نبود، چنین اتفاقی توجیه ناپذیر می بود.

با مطالعه تاریخ صدر اسلام و سیر حوادث آن، درمی یابیم در شکل گیری حادثه ای، تغییر شکل و احیاناً انحرافات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، نخبگان سیاسی و دینی، نقش بسیار تعیین کننده‌ای دارند. بالطبع این گزاره درباره حادثه عاشورا نیز مصداق دارد. بنابراین، رویکرد این پژوهش تمرکز بر نقش خواص جامعه در ایجاد انحرافات سیاسی و اجتماعی و رقم خوردن واقعه عاشورا است.

ما بر آنیم که قیام امام حسین علیه السلام نتیجه ایجاد انحراف های شگرف و گسترده در جامعه اسلامی آن روز بوده است؛ چنان که امام حسین علیه السلام می فرماید:

انگیزه نهضت و انقلاب من، هوا و هوس و تمایلات بشری نیست؛ هدف من فساد و ستمگری نیست؛ هدف من اصلاح اوضاع نابسامان امت جدم، پیامبر است؛ هدف من امر به معروف و نهی از منکر است.(۱)

۱- باقرشریف قرشی، حیاه الامام حسین۷، ج ۱، ص ۱۱ و ج ۲، ص ۲۶۴.

در ایـن پژوهش بـا در نظر گرفتن خـط سـیر تـاریخی حـوادث، موضوعـاتی را انتخـاب کرده ایم که در ایجـاد انحراف جـامعه اسـلامی اثر بسـیاری داشته اند. همچنین علاوه بر آنکه در لابه لای مباحث، به طور تلویحی، عملکرد خواص و نخبگان سیاسی را نشان می دهیم، به طور خاص، برخی از آنان را معرفی می کنیم، و به رفتار و تصمیم گیری آنان می پردازیم.

این مجموعه از سه بخش کلی تشکیل شده است:

۱. کلیات؛

۲. متن پژوهش (شامل پنج فصل)؛

۳. نتیجه گیری.

در فصـل اول (کلیـات)، خواص را تعریف، و برای شـناخت این گروه، ویژ گی‌هـا، وظـایف و عوامـل لغزش و انحراف آنـان را بررسی کرده ایم.

متن اصـلی پژوهش، شامل پنـج فصل است که از نظر زمانی، واپسـین روزهای حیات پیامبر، از سال ۱۱ هجری تا واقعه عاشورا در سال ۶۱ هجری را در برمی گیرد.

در این مرحله، با گذری اجمالی بر جریان سـقیفه بنی ساعده و اتفاقات پس از آن، به بررسـیِ بعضی از حوادث دوران خلافت امـام علی علیه السـلام ، امـام حسن علیه السـلام ، خلافـت معـاویه و دوران امام حسـین علیه السـلام ، می پردازیم که در شـکل گیری حادثه عاشورا نقش داشته اند.

مطالب این چنـد فصل که به طور زنجیروار طرح شده اند، در فصل آخر، یعنی بخش نتیجه گیری، با هم تلاقی پیدا می کنند و ما را به رسیدن مقصودمان؛ یعنی آگاهی از نقش خواص جامعه اسلامی در ایجاد حادثه عاشورا، نزدیک خواهند کرد.

نگارنـده به هیـچ روی خود را شایسـته قلم فرسـایی در این زمینه نمی دانـد و مطمئن است کاستی‌های فراوانی در این مجموعه وجود دارد، اما این کاستی ها به دلیل قلت دانش اوست، نه سهل انگاشتن موضوع.

سرانجام اینکه: «وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ». (یوسف: ۸۸)

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. خواص: ویژگی ها، وظایف و لغزشگاه ها

۱. خواص: ویژگی ها، وظایف و لغزشگاه ها

اشاره

۱. خواص: ویژگی ها، وظایف و لغزشگاه ها

زیر فصل ها

مقدمه

الف) تعریف خواص

ب) ویژگی های خواص

ج) وظایف خواص

د) لغزشگاه های خواص

مقدمه

مقدمه

خواص یا نخبگان جامعه نقش بسزایی در شکل‌گیری حوادث تاریخی دارند؛ زیرا آنان با تصمیم‌گیری‌ها، اقدامات و رفتارهایشان، در به وجود آوردن انحراف یا تغییر شکل جریان های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نقش مهمی ایفا می کنند. ازاین رو، بنا به روشنگری مقام معظم رهبری در این باره و اهمیت انکارناپذیر آن سعی کرده ایم درباره این مقوله بیشتر تأمل و تمرکز کنیم.

از سوی دیگر، در حوادث تاریخ صدر اسـلام، به ویژه حادثه بسیار مهم عاشورا که موضوع این مجموعه است، نقش و دخالت خواص بسـیار چشم گیر است. بنابراین، هـدف ما از نگارش این مجموعه، تحلیل و ریشه یابی نقش خواص در به وجود آمدن حادثه سال ۶۱ هجری است. پیش از آنکه به طور عینی و مصـداقی به این بحث بپردازیم، لازم است بدانیم منظور ما از خواص چه کسانی است و آنان چه ویژگی‌ها و امتیازهایی دارند که ایشان را از دیگران متمایز می کند. این امتیازها، چه وظایف و

مسئولیت هایی برای آنان ایجاد می کند و چرا آنان در برهه‌های خاص و مهم تصمیم‌گیری می لغزند و کاری را که باید، انجام نمی‌دهند و گاهی پی آمد رفتارشان بسیار هولناک است.

بنابراین، در این فصل به طرح کلیاتی می‌پردازیم که در این مجموعه کاربرد خواهد داشت و آن را در چهار مقوله محدود می کنیم که عبارتند از:

۱. تعریف خواص؛

۲. ویژگی‌های آنان؛

۳. وظایف آنان؛

۴. لغزشگاه های ایشان.

الف) تعریف خواص

الف) تعریف خواص

واژه خواص در لغت به معنی مردمان خاص، ضد عوام یا برگزیدگان قوم است. خواص در هر جامعه‌ای، افرادی هستند که اهل شناخت و تجزیه و تحلیل بوده و بر اساس بصیرت، درباره وقایع تصمیم می گیرند و در حقیقت، سردمداری جریان های اجتماعی به دست آنهاست.(۱)

از دیدگاه جامعه‌شناسانه، خواص به گروه های مرجعی (reference group) می‌گویند که به عنوان تیپ و الگوی ایدئال مطرح هستند و گروه های دیگر بر اساس عملکرد آنها، ارزش‌ها و هنجارهای خود را تنظیم و درونی سازی می‌کنند. گروه‌های مرجع را گروه‌های داوری و استنادی نیز می گویند.(۲)

خواص، نقطه مقابل عوامند. عوام اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند و معمولاً پیروند و به بالادستی ها نگاه، و مطابق مشی آنها عمل می کنند. آنان

۱- سید حسین اسحاقی، جام عبرت، ص۳۶.

۲- منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، ص۲۰۹.

توانایی تجزیه و تحلیل مسائل را ندارند و پیرو موج، و مرعوب جوّ هستند. به این دسته، گروه‌های پیرو و توده نیز گفته می شود.(۱)

آیت الله خامنه ای، رهبر انقلاب، درباره تعریف خواص می‌فرماید:

کسانی که از روی فکر و فهمیدگی و آگاهی تصمیم‌گیری می کنند، یک راهی را می‌شناسند و دنبال آن حرکت می کنند؛ یعنی کسانی که وقتی یک عملی را انجام می دهند، موضع‌گیری می کنند، راهی را انتخاب می کنند، از روی فکر و تحلیل است؛ می‌فهمند و تصمیم می گیرند. این خواص چه کسانی هستند؟ آیا یک قشر خاصی هستند؟ خیر، در محیطی که ما می گوییم خواص، آدم های باسواد هم هست؛ آدم های بی سواد هم هست، اما جزو خواص است؛ می‌فهمد دارد چه کار می کند. از روی تصمیم و تشخیص عمل می کند، ولو درس نخوانده باشد، مدرسه نرفته، مدرک ندارد، اما می‌فهمد که قضیه چیست.(۲)

خواص به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. خواص طرف دار حق؛

۲. خواص طرف دار باطل.

تکلیف دسته دوم مشخص است، اما خواص طرف دار حق، خود به دو دسته کوچک تقسیم می‌شوند:

۱. اهل بصیرت؛

۲. خواص فریب خورده.

بنابراین، خواص طرف دار حق نیز نسبت به پایداری در اعتقادات، تقسیم پذیرند. جمعی پس از شناخت راه، تا آخر مقاومت می کنند و سیل

۱- جام عبرت، ص۳۷.

۲- حسین شیدائیان، عوام و خواص از دیدگاه امام خمینی=، ص۲۷. (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در: گزیده اخبار، اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ش ۶۱۱، صص۶ و ۷، ۲۲/۶/۱۳۷۵.)

حوادث و رویـدادها در اراده آنها خللی ایجاد نمی کنـد و به عکس، عده ای پایداری لازم را ندارند و به مرور در جریان های دیگر هضم می شوند.

گروه اول (خواص اهل بصـیرت)، در برابر دنیا و مظاهر فریبنده آن پایداری می کنند و چرب و شیرین روزگار آنان را از مسیر حق منحرف نمی کنـد، امـا دسـته دوم، با وجود شـناخت حق و باطل، در مقابل دنیا و زرق و برق و دل فریبی آن شـکست می خورند. عشق به منافع دنیوی، غفلت از حق تعالی، میل به سـلامت و ترس از زیان و عواملی از این قبیل، باعث عقب نشینی این افراد می‌شود. اگر این دسـته جزو اکثریت باشـند، سـنگرهای مبـارزه و جهاد، یکی پس از دیگری، به سوی عافیت طلبی و رفاه زدگی، تخلیه می‌شوند و آن گاه یزیدیان به امامت جامعه می‌رسند و حسین بن علی ها به مسلخ کربلا کشانده می شوند.(۱)

در قرآن کریم، تعبیرهایی که برای خواص حق مدار به کار رفته، عبارتند از:

۱. حواری (حواریون: اصحاب خاص عیسی علیه السلام)؛

۲. اولوالعلم (عالمان ربّانی)؛

۳. عالمان اهل کتاب.(۲)

ب) ویژگی های خواص

اشاره

ب) ویژگی های خواص

زیر فصل ها

یک _ بصیرت

دو _ قدرت تحلیل

سه _ قدرت تشخیص حق از باطل

چهار _ استقامت

یک _ بصیرت

یک _ بصیرت

بصـیرت به معنای روشن بینی و روشن دلی است. «بصـر» چشم ظاهری است و «بصـیرت»، چشم دل. بصـیرت به زنـد گی جهت می بخشد. در قرآن کریم، واژه «بصر» ۱۴۸ مرتبه تکرار شده است. در ۱۹ آیه قرآن نیز، خداوند با صفت

۱- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، خواص و لحظه های تاریخ ساز، صص۸ و ۹.

۲- جام عبرت، ص۳۹.

بصیرت توصیف شده است. بصیرت در قرآن به معنای قوه ادراک قلب، معرفت و عبرت، روشن، روشنایی و بینایی به کار رفته است.(۱)

در میان معادل‌های فارسی که فرهنگ دهخدا برای واژه بصیرت ذکر کرده، بهترین و رساترین معادل، واژه «بینش و بینش مندی» است.

بصیرت چیزی جز شناخت یا بازشناخت و از هم شناختن نیست، تشخیص و تمییز حق از باطل یا حق از آنچه خود را حق می‌نمایاند. حق و باطل، مصادیق گوناگون و فراوانی دارند و بصیرت، وظیفه بازشناسی آنها از هم را دارد. هر چند ممکن است شبهه‌ها و شک‌ها و فتنه‌هایی هم اندرون آنها باشد. باطل و باطل کار، از آنجا که از فطرت حق انسان‌ها آگاه است، معمولاً خود را صریح و آشکار نشان نمی‌دهد، بلکه در لباس حق خود را می نمایاند. به همین علت نیز خطرناک و فتنه آفرین است.(۲)

در همه نبردهای صدر اسلام، بصیرت برترین جایگاه را دارد. بدین جهت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا خواص را با بصیرت می‌سازد، آن گاه آنان را به میدان جهاد می‌فرستد. در دوران حضور در مکه، با وجود سختی‌ها و فشارها و اصرار دوستان بر صدور فرمان جهاد، حضرت این فرمان را صادر نکرد و تنها به سازندگی فکری و عقیدتی یارانش پرداخت. در نتیجه، بعد از ورود به مدینه، هر کدام از یاران پیامبر مبلّغ واقعی اسلام بودند و هنگامی هم که به جهاد می‌رفتند، می دانستند برای چه هدف و ایده‌ای می‌جنگند. به تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام : «حَملَوُا بَصائِرَهُم عَلَی اَسیاَفِهِم؛ آنان بصیرت‌ها و اندیشه‌های روشن و حساب شده خود را بر شمشیرهایشان حمل می کردند».(۳)

۱- سید غفار و سید علی رضوی پور، خواص و لحظه های تاریخ ساز، ص۲۶.

۲- خواص و لحظه های تاریخ ساز، ص۴۹.

۳- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۵۰.

مسئله بصیرت در نبردهای اسلام، به ویژه در نبردهای امام علی علیه السلام ، نمایان شد؛ چرا که عرصه رویارویی جبهه حق با کفر، پنهان بود؛ کفری که خود را در هاله‌ای از سالوس و ریا و مقدس مآبی پوشانده بود.

پس یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خواص، داشتن بصیرت است تا در موقعیت‌های فتنه‌آمیز قادر به تشخیص حق از باطل باشند. بصیرت قدرتی ذاتی و فطری است که نوع بشر با آن زاده می‌شود و در صورت فراهم بودن شرایط لازم، به فعلیت می‌رسد یا از بین می‌رود. در رشد و شکوفایی این قوه، عوامل متعددی را ذکر کرده‌اند، از جمله توفیق الهی، تفکر، زهد، پاکی از گناه، اخلاص، تقوا و نظایر آن.

دو ـ قدرت تحلیل

دو ـ قدرت تحلیل

خواص، عده‌ای دانا و بینا به مسائل اجتماعی و سیاسی و برخوردار از توانایی تحلیل و ارزیابی مسائل سیاسی و اجتماعی هستند و مهم‌تر از همه، در بین توده مردم اثر گذارند. خواص صرفاً دریافت کننده اخبار و اطلاعات نیستند، بلکه همواره بین حوادث ارتباط ایجاد می کنند، مقایسه می کنند و به تجزیه و تحلیل امور می‌پردازند. اینان تاریخ را مطالعه می کنند و از تجربه های دیگران عبرت می گیرند.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

در خودتان بصیرت ایجاد کنید. قدرت تحلیل در خودتان ایجاد کنید؛ قدرتی که بتوانید از واقعیت‌های جامعه یک جمع‌بندی ذهنی برای خودتان به وجود بیاورید و چیزی را بشناسید. این قدرت تحلیل خیلی مهم است. هر ضربه ای که در طول تاریخ، ما مسلمانان خوردیم، از ضعف قدرت تحلیل بود. در صدر اسلام هم ضرباتی که خوردیم همین طور بوده. در دوره‌های گوناگون دیگر هم همین طور است.

نگذارید که دشمن از بی‌بصیرتی و ناآگاهی ما استفاده بکند و واقعیتی را واژگونه در چشم ما جلوه دهد.(۱)

این قدرت تحلیل از چند راه به دست می‌آید از جمله آنهاست:

۱. تفکر در آیات قرآن و روایات صدر اسلام و نتیجه گیری منطقی؛

۲. تحلیل مسائل با محوریت رهنمودهای رهبر جامعه اسلامی.(۲)

سه _ قدرت تشخیص حق از باطل

سه _ قدرت تشخیص حق از باطل

خواص بابصیرت هیچ گاه بی‌طرف نیستند. آنان در حوادث و فتنه ها، طرف دار حق و حقیقت هستند و با بصیرتی که دارند، حق را تشخیص می‌دهند و در جانب داری از آن، به خود شک راه نمی‌دهند. آنان در حوادث پیشِ رو دو وظیفه دارند: ۱. تشخیص حق از باطل؛ ۲. جانب‌داری از حق. چون در فتنه‌ها حق و باطل به هم می‌آمیزد و جریان نفاق پیش می‌آید، در اینجا تشخیص حق، کار بسیار مشکلی است و به بصیرت نیاز دارد. پس از تشخیص ویژگی خواص طرف دار حق، به راه حق رفتن است. سپس خواص دو دسته می شوند یا با وجود تمام مرارت‌ها و سختی‌ها از حق چشم نمی پوشند و از آن حمایت می کنند یا منفعت های دنیایی باعث می شود که راه باطل را بپیم.ایند و در برابر حق بایستند. اینان دشمنان بسیار خطرناکی برای گروه مقابل محسوب می‌شوند، چون بر اوضاع مسلطند و می‌دانند چه باید بکنند. ازاین رو، سخت ترین دشمنی‌ها را با گروه طرف دار حق دارند.

بنابراین، کسانی اهل بصیرتند که جریان‌ها را خوب بشناسند و در هنگام تنگناهای اجتماعی و سیاسی بتوانند به موقع تصمیم بگیرند؛ چرا که تصمیم آنها آثار بسیار گسترده‌ای در پی خواهد داشت؛ چه تصمیم شان درست باشد و چه نادرست.

۱- بصیرت و استقامت (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری بصیرت و استقامت)، ص ۳۹.

۲- سید مهدی رئیسی پناه، تشخیص، تصمیم گیری و اقدام خواص، ص۱۸۵.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «تشخیص، تصمیم‌گیری و اقدام خواص در وقت لازم، و گذشت آنها از زیبایی‌های فریبنده دنیا، تاریخ را نجات می دهد».(۱)

چهار _ استقامت

چهار _ استقامت

صبر و استقامت از جمله ویژگی‌های مهم خواص است. پس از انتخاب راه درست، استقامت و صبر لازم است تا شخص بر آن راه استوار بماند. خداوند این حقیقت را بسیار زیبا می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یحزنون. (احقاف: ۱۳)

کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، پس استقامت کردند، نه ترسی بر آنان است و نه اندوهی.

در اینجا، به سبب اهمیت این موضوع، از سوره «عصر» یاری می گیریم. این سوره بسیار موجز و پر مغز است. خداوند در این سوره می‌فرماید: «سوگند به زمان، که همه انسان‌ها در خسرانند، مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به حق و به صبر چنگ زدند».

بر اساس این سوره، خداوند تنها ایمان و عمل صالح را برای رستگاری انسان کافی نمی‌داند، بلکه می‌فرماید باید بر مدار حق حرکت کنید و حرکت بر مدار حق، کار ساده ای نیست. باید صبور و شکیبا باشید و استقامت ورزید. این سوره از جمله سوره‌های موجزی است که برای همه زمان‌ها و انسان‌ها، در هر شرایطی مصداق دارد و سنگ محکی است که فرد می تواند خود را با آن بیازماید که آیا مؤمن و متقی است، آیا در مسیر حق است یا نه، وگرنه بدون شک، خسران دنیا و آخرت با اوست.

۱- تشخیص، تصمیم گیری و اقدام خواص، ص۲۰۷.

پس استقامت و صبر، ویژگی و وظیفه مهم انسان‌هایی است که مسئولیتی به عهده می گیرند، به ویژه خواص.

و لا یَحمِلُ هذا العَلَم إلاّ أهلُ البَصرِ و الصَّبرِ وَ العِلمُ بِمواضِعِ الحَقِ.(۱)

این علم را کسی برندارد مگر آن که بینا و شکیباست، و داند که حق در کجاست.

بصیرت و استقامت دو روی یک سکه اند و به موازات هم حرکت می کنند. اگر شخصی حقیقت را تشخیص بدهد، اما در عمل به آن کوتاهی ورزد، قطعاً به ضرر خود و جامعه اش کار می کند.

البته همیشه استقامت و صبر به معنای تحمل مشکلات نیست. ابعاد دیگری از صبر هست که بسیار مشکل و طاقت‌فرساست و مصداق عینی آن را در نهضت کربلا می‌یابیم. مقام معظم رهبری در این باره سخنان تکان دهنده و روشنگرانه‌ای دارند:

اگر امام حسین علیه السلام می‌خواست در مقابل حوادث بسیار تلخ و دشواری مثل شهادت علی اصغر، اسارت زنان، تشنگی کودکان، کشته شدن همه جوانان و حوادث فراوان دیگری که در کربلا قابل احصاست، با دید یک متشرع معمولی نگاه کند و عظمت رسالت خود را به فراموشی بسپارد، قدم به قدم می توانست عقب نشینی کند و بگوید دیگر تکلیف نداریم. حال با یزید بیعت می‌کنیم، چاره چیست؟ «اَلضَّروراتُ تُبیِحُ المَحظُوراتِ»، اما امام حسین علیه السلام چنین نکرد. این نشانگر استقامت آن حضرت است. استقامت یعنی این. استقامت همه جا به معنای تحمل مشکلات نیست. تحمل مشکلات برای انسان بزرگ، آسان تر است تا تحمل مسائلی که بر حسب موازین ــ موازین شرعی، موازین عرفی، موازین عقلی ساده ــ ممکن است خلاف مصلحت به نظر آید. تحمل اینها، مشکل تر از سایر مشکلات

۱- نهج البلاغه، خطبه۱۷۳.

است. استقامت امام حسین علیه السلام در آن جاست که می بیند با کار او، بناست گلوی طفلی مثل علی اصغر هم از تشنگی دریده شود و خانم مجللی مثل زینب علیها السلام هم، به دست الواط کوفه بیفتد که بیایند به عنوان اسیر، چادرش را بکشند و احیاناً گردن بند طلایش را بکشند! فکرش را بکنید... در همین جا معنای استقامت حسینی معلوم می شود. استقامت حسینی این است که وقتی هدف را شناخت و فهمید چه قدر عظمت دارد، برای آن ایستاد؛ در جایی که پای انسان‌های معمولی، انسان‌های کریم و شجاع و کرام الناس می لرزد.(۱)

ج) وظایف خواص

اشاره

ج) وظایف خواص

زیر فصل ها

یک ــ عمل به علم

دو ــ تصمیم گیری به موقع

سه ــ بیان حقایق در مواقع لازم

چهار ــ بی اعتنایی به دنیا

یک ــ عمل به علم

یک ــ عمل به علم

نخستین و مهم‌ترین وظیفه خواص، عمل به علم و الگو شدن برای دیگران است. اگر خواص با وجود داشتن دانش و آگاهی، در لحظه عمل بترسند یا عوامل مختلف مانع آنان شود، انفعال و سستی شان بخشودنی نیست. در جریان خلافت پنج ساله امیر مؤمنان علی علیه السلام ، علاوه بر سه دسته (ناکثین، مارقین و قاسطین) که در برابر امام ایستادند و سلاح به دست گرفتند، گروه چهارمی از خواص مسلمان نیز وجود داشتند که با وجود یقین به حقانیت جبهه امام و باطل بودن دشمنانش، سکوت اختیار کردند و از یاری امام دست کشیدند. تاریخ از این دسته به نام «قاعدین» یاد می کند.

دو ــ تصمیم گیری به موقع

دو ــ تصمیم گیری به موقع

مقام معظم رهبری می‌فرماید:

مشکل برخی از افراد و مجموعه ها این است که بی ایمان نیستند، بی شوق و بی محبت هم نیستند، اما لحظه را باید شناخت؛ نیاز را باید

۱- بصیرت و استقامت (برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری)، ص ۷۰.

دانست. فرض بفرمایید کسانی در کوفه دل‌هاشان پر از ایمان به امام حسین علیه السلام بود، به اهل بیت محبت هم داشتند، اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند. همه شان هم به شهادت رسیدند، پیش خدا هم مأجورند، اما کاری که باید بکنند، آن کاری نبود که آنها کردند؛ لحظه را نشناختند؛ عاشورا را نشناختند؛ در زمان لازم کاری را انجام ندادند. اگر کاری که توابین در مدتی بعد از عاشورا انجام می‌دادند، در هنگام ورود جناب مسلم به کوفه انجام می دادند، اوضاع عوض می شد. ممکن بود حوادث جور دیگری حرکت بکند. شناسایی لحظه ها و انجام کار در لحظه نیاز، خیلی چیز مهمی است.(۱)

سه ــ بیان حقایق در مواقع لازم

سه ــ بیان حقایق در مواقع لازم

در حیات اجتماعی امت‌ها، فراز و نشیب‌ها و مراحل حساسی وجود دارد که تصمیم‌گیری در آنها نیازمند آگاهی به مسائلی است که علم آن نزد خواص است. در مراحل حساس واجب است، علم خود را آشکار سازند و آن را برای مردم بیان کنند تا ایشان هشیار و هدایت شوند. کتمان دانش در چنین مواقعی، بزرگ‌ترین ضربه را به اجتماع وارد می‌سازد و بیشترین سهم را در انحراف جامعه دارد.(۲)

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

وَإِذَ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلاَ تَكْتُمُونَهُ. (آل عمران: ۱۸۷)

و (به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند از کسانی که به کتاب آسمانی به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم آشکار سازند و کتمانش نکنید.

۱- بصیرت و استقامت، ص۴۶.

۲- جام عبرت، ص۷۲.

روشنگری و بیان حقایق در حوادث، به خصوص هنگام بروز فتنه، از وظایف بسیار مهم خواص است. اگر این روشنگری صورت نگیرد، چه بسا ابعاد فتنه فاجعه انگیزتر شود. مصداق عینی آن را در رفتار روشنگرانه عمار یاسر در جنگ صفین می‌بینیم. جنگ صفین فتنه ای واقعی است که مسلمان در برابر مسلمان می‌ایستد. بسیاری از یاران امام شبهه ایجاد کردند. در این جنگ، عمار بن یاسر، دائم در حال روشنگری و رفع شبهات است.(۱)

بنابراین، خداوند عالم بی اعتنا در برابر منکرات و بدعت‌ها را نکوهش و لعنت کرده است. پیامبر گرامی اسلام در این باره فرمود:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِی أُمَّتِی فَلْیُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ؛ فَمَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ.

وقتی بدعت‌ها، در امت من آشکار شد، باید عالم علمش را اظهار کند که اگر چنین نکرد، لعنت خدا بر او باد.(۲)

چهار ــ بی اعتنایی به دنیا

چهار ــ بی اعتنایی به دنیا

دنیاطلبی از مسائلی است که قرآن کریم و پیشوایان معصوم، پیوسته انسان‌ها را از آن برحذر داشته‌اند؛ چیزی که گاه شخص برای آن، انسانیت، آزادگی و شرف خود را زیر پا می گذارد و دین خود را فدای آن می کند. خداوند نیز در این آیه درباره دنیا طلبی هشدار می‌دهد:

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْیا قَلِیلٌ وَالاخِرَهُ خَیْرٌ لِّمَنِ اتَّقَی وَلاَ تُظْلَمُونَ فَتِیلًا. (نساء: ۷۷)

ای پیامبر، به مردم بگو که کامیابی دنیا اندک و آخرت برای پرهیزگاران بهتر است و به اندازه شکاف هسته خرمایی به کسی ظلم نمی شود.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، ص۵۴.

۲- الکافی، ج ۱، ص۵۴.

اینکه در قرآن از دنیا به عنوان «متاع» یاد شده است، بار منفی ندارد. خداوند دنیا را آفریده تا ما انسان‌ها از آن بهره‌مند شویم. مهم این است، جایی که پای تکلیف سخت به میان آمد، خواص به راحتی بتوانند از این بهره‌ها و زیبایی ها دست بردارند.

از این آیه هم می توان بی اعتنایی به دنیا را دریافت:

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. (حدید: ۲۳)

هرگز به آنچه از دست شما می‌رود اندوهگین و به آنچه به شما داده می شود، شادمان نگردید.

د) لغزشگاه های خواص

اشاره

د) لغزشگاه های خواص

بحث مهم در باب خواص این است که چه عواملی سبب عدول برخی از آنان از موضع حق، یا بی اعتنایی به آن یا ضدیت با آن شده است. در تاریخ اسلام کسانی بودند که بصیرت داشتند و حق را از باطل می شناختند، ولی کسانی هم به بصیرت خویش پشت پا زدند و در جبهه مخالف قرار گرفتند. طلحه و زبیر از این قبیل بودند.

سؤال اساسی این است که راز این چرخش و عدول از مواضع چیست یا چه عواملی باعث لغزش خواص از راه راستی و درستی می‌شود؟

با تأمل در فرجام انقلاب‌ها و نهضت‌های حق می‌توان گفت اغلب لغزش ها و انحرافات خواص، پس از پیروزی حکومت و در دوران رفاه رخ می‌دهد. مهم‌ترین عوامل لغزش خواص عبارتند از:

یک ــ رفاه زدگی و دنیا طلبی

یک ــ رفاه زدگی و دنیا طلبی

اسلام در عین حال که برداشتن معیشت متعارف و برخورداری از امکانات رفاهی متناسب با شئون خاص افراد را تأکید می کند، مسلمین را از ابتلا به تجمل پرستی و افراط در گرایش به رفاه برحذر می‌دارد و آن را آفت بزرگی

برای جامعه اسلامی می‌داند که مانند یک بیماری مسری و خطرناک، از خواص و شخصیت‌های برجسته به عامه منتقل می‌شود و پیکر جامعه را ناتوان و رنجور می‌سازد.(۱)

اگر رفاه زدگی و غنای تکاثری مذموم است، به سبب نامطلوب بودن نفس ثروت و رفاه نیست، بلکه به علت وجود مجموعه ای از رذایل و آفت های فردی و اجتماعی است که در اسراف کاری و مصرف گرایی نهفته است.

تاریخ اسلام، زمینه بسیار ارزشمندی برای مطالعه در این باره است. واقعیت های تلخ و شیرین تاریخ صدر اسلام، به ما می گوید که سرسلسله عواملی که باعث فجایایی چون جنگ‌های داخلی زمان امام علی علیه السلام (جمل، صفین و...)، صلح امام حسن علیه السلام و فاجعه عظیم عاشورا شد، به دلیل رفاه زدگی و دنیاطلبی بزرگان حکومتی اسلامی بوده است. بزرگان و خواص حکومت اسلامی در لحظات مهم و سرنوشت‌ساز تصمیم گیری، گاهی فریب سراب دنیا را خورده و ضربات جبران ناپذیری به پیکره اسلام زده‌اند؛ از جمله رفتار عبدالله بن عباس در جریان صلح امام حسن علیه السلام ، یا عمر بن سعد در جریان فاجعه عظیم عاشورا است. به همین دلیل، بارها پیامبر گرامی اسلام، فرموده است: «بیشترین ترس من برای امتم، دنیاطلبی و زیاده خواهی آنان است».(۲)

مال دوستی از جلوه های برجسته دنیاپرستی است. وقتی محبت مال به اوج برسد، به مال پرستی تبدیل می‌شود؛ مسئله‌ای که عامل بسیاری از لغزش ها و سقوط ها بوده و امام علی علیه السلام آن را سبب فتنه‌ها نامیده است: «حُبُّ المالِ، سَبَبُ الفِتَنِ؛ سر منشأ فتنه‌ها، مال پرستی است».(۳)

۱- غلام علی نعیم آبادی، آسیب شناسی خواص، ص۲۳۸.

۲- فیض کاشانی، محجه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، ص۳۵۸.

۳- سید جلال الدین محدث، فهرست موضوعی غرر الحکم، ص۳۷۶.

پس از پیامبر، همین عامل، عده زیادی را فریفت و به سوی جمع مال و ثروت سوق داد و عاملی برای ایجاد حوادثی ناگوار در تاریخ صدر اسلام شد. که مصادیق آن را در فصل دوم پی می گیریم.

دو ـ عصبیت

دو ـ عصبیت

«تعصب» عبارت از جانب داری بی قید و شرط و بدون منطق از کسی یا از طریقه و مذهبی یا دل بسته بودن به چیزی و سخت دفاع کردن از آن است. «عصبه» خویشان شخص از جانب پدر است و به همین جهت، تعصب در اصل حمایت و دفاع از خویشان پدری بوده، سپس با تعمیم و توسعه معنایی به گروه یا هر چیزی (مانند زبان، نژاد، ملت و...) اطلاق شده است. با توجه به معانی ای که لغت شناسان برای کلمه تعصب ذکر کرده‌اند و با در نظر گرفتن کاربرد این کلمه در آثار و نوشته‌ها، می‌توان به روشنی دریافت که تعصب معنا و مفهوم مثبت و خوشایندی ندارد؛ چرا که همراه با آن، معانی دیگری به ذهن متبادر می‌شود، از جمله لجاجت، ستیزه‌جویی، خشم، جمود و تحجر، گریز از استدلال و منطق.(۱)

تعصب ورزیدن به قومیت و قبیله، یکی از ویژگی‌های اصلی مردم عربستان بود. این عصبیت‌ها در دوران پیش از ظهور اسلام، محور مهم مناسبات اجتماعی و سیاسی قبایل عرب به شمار می‌رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار تلاش کرد تا این روحیه را در بین قبایل تضعیف کند و تا حد زیادی هم موفق شد، اما به فاصله چند سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ، بار دیگر امواج تعصبات عربی قوی تر از پیش شد و حتی گاهی اوقات از اسلام هم به نفع این تعصبات سوء استفاده می کردند. مثلاً ادعا می کردند عربی بودن قرآن امتیازی ویژه برای قوم عرب است و از آن برای تحقیر اقوام دیگر استفاده

۱- آسیب شناسی خواص، ص۸۷.

می کردند. یکی از این تعصبات دامنه‌دار، مسئله نزاع دو قبیله بزرگ بنی امیه و بنی هاشم بود که برای موجه جلوه دادن آن، به افسانه‌های بی پایه و اساسی متوسل می‌شدند. این تعصبات کور، در شکل گیری فاجعه عاشورا نقش مهمی داشت؛ به نحوی که انگیزه اصلی بسیاری از دشمنان امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا، کین کِشی و انتقام گیری بنی امیه از بنی هاشم، به سبب ضربات آنها در جنگ بدر و خندق و اُحد بود. البته این بدان معنا نیست که تعصب، ویژه مردم عربستان است. این خصلت هر جا که باشد مذموم است و یکی از عوامل لغزش خواص از مسیر حق به شمار می آید؛ منتها در تاریخ صدر اسلام، جلوه‌های تعصب بسیار دیده می‌شود.

سه ـ ناآگاهی و بی بصیرتی

سه ـ ناآگاهی و بی بصیرتی

در مقاطع مهمی از تاریخ ـ چه در تاریخ اسلام و چه در تاریخ معاصر و نیز در مسیر نهضت اسلامی ـ گروهی از نخبگان و بزرگان که در واقع می باید پرچم‌دار و هدایت گر رهروان می‌بودند، خود به آفت و مانع بزرگی، تبدیل و سد راه حرکت‌های اصلاحی و اسلامی شدند؛ نه از آن رو که دنیاپرست و اسیر تمایلات آزمندانه و زراندوزانه یا دل بسته جاه و مقام بودند ـ که چه بسا از سلامت نفس و تقوا نیز برخوردار بوده اند ـ بلکه به علت بی‌بصیرتی و ناآگاهی و نداشتن بینش درست درباره مسائل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و جوزدگی و ساده اندیشی، از مسیر درست منحرف شدند.

بنابراین، «ناآگاهی و بی‌بصیرتی» می‌تواند لغزشگاه و دامی باشد که نه تنها عوام، بلکه دانشمندان و عالمان را نیز گرفتار سازد. متأسفانه، همواره افرادی بوده‌اند که از نظر دانش در مرتبه بالایی بوده‌اند، ولی در شناخت روح کلی حاکم بر جامعه و درک مقتضیات زمان و شناخت جریان‌های باطل قرار می گیرند و گاه حوادث جبران ناپذیری به وجود می‌آورند.

نمونه عینی آن، رفتار ساده‌لوحانه ابوموسی اشعری در جریان حکمیت در جنگ صفین بود که فریب عمرو بن عاص را خورد و باعث شکست جبران ناپذیر و ایجاد شکاف در لایه‌های سپاه امیر مؤمنان، علی علیه السلام شد.

چهار _ قدرت طلبی

چهار _ قدرت طلبی

یکی دیگر از آفت‌ها و عوامل لغزش خواص، قدرت طلبی و ریاست طلبی است.

گاهی اوقات، خواص می‌داند سنگر حق کجاست، اما میل به کسب قدرت یا حفظ ریاست، آنان را از حمایت از سنگر حق باز می‌دارد. راز برخی مخالفت‌ها با امامان معصوم همین بیماری بزرگ بوده است. آنان حق را می شناختند، اما قدرت‌طلبی پرده بر بصیرتشان کشیده بود و در نتیجه به بیراهه رفتند. نمونه آن را در رفتار طلحه و زبیر می‌بینیم. آنان به هوس ریاست کوفه و بصره با علی علیه السلام بیعت کردند، ولی آن گاه که پایداری علی علیه السلام را در دین و سازش ناپذیری وی را دیدند و مشاهده کردند علی علیه السلام مصمم است اساس حکومتش را بر کتاب و سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قرار دهد، سر به شورش برداشتند. امام علی علیه السلام در تحلیل روان شناسانه در مورد جاه طلبان فرمود: «اینان آن چنان ریاست طلبند که هرکدام تنها ریاست مطلق خود را می خواهد و بس! بر این اساس میان خود کشمکش و کینه دارند».(۱)

شارح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید می گوید:

مورخان نوشته اند: طلحه و زبیر پیش از شروع جنگ درباره اینکه کدام یک نماز برای مردم بخوانند، اختلاف داشتند و با میانجی گری عایشه به اینکه نه این و نه آن، بلکه به نوبت فرزندان این دو (محمد و عبدالله) امام جماعت شوند، اختلافشان حل شد. نیز نوشته اند: طلحه از عایشه خواست که مردم او را به عنوان «امیر» سلام دهند و زبیر نیز

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸.

همین تقاضا را می کرد، عایشه دستور داد به هر دو به عنوان «امیر» سلام دهند، نیز در فرماندهی جنگ با هم اختلاف داشتند.(۱)

چنان که می‌بینیم، طلحه و زبیر از صحابه خاص پیامبر بودند، اما میل به قدرت و ریاست، آنان را به رویارویی با امام زمانشان کشاند، که به بر حق بودن وی ایمان داشتند. متأسفانه تاریخ از این موارد بسیار به خود دیده است.

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ص۱۱۰.

فصل دوم: دوران خلافت امام علی علیه السلام

اشاره

فصل دوم: دوران خلافت امام علی علیه السلام

بعد از مسئله جانشینی، اقدامات برخی از خواص جامعه اسلامی، سنگ بنای انحرافات بعدی را گذاشت که در تغییر مسیر جامعه اسلامی بسیار مؤثر بودند از جمله: تقسیم ناعادلانه بیت المال، حیف و میل بیت المال و بذل و بخشش آن میان اقوام و خویشان سران حکومتی، منع اشاعه حدیث و انتخاب کارگزاران نامناسب در رأس امور حکومتی. «پیدایش نابرابری ها و امتیازات بی جا و سرازیر شدن مبالغ هنگفتی از ثروت های عمومی به جیب گروهی خاص، فاصله شدید طبقاتی را پدید آورد و روحیه حرص و طمع را در بسیاری از بزرگان و خواص جامعه اسلامی گسترش داد».(۱)

مجموعه این عوامل باعث شد که وضعیت جامعه اسلامی مقارن رحلت پیامبر با جامعه ۲۵ سال بعد از آن تفاوت چشم گیری داشته باشد.

در فاصله سال های پس از رحلت پیامبر تا خلافت امام علی علیه السلام اتفاقات و تحولات بسیاری در جامعه اسلامی رخ داد. بعد از رحلت پیامبر درحالی که بنی هاشم و دیگر یاران باوفای پیامبر، به غسل آن حضرت مشغول بودند و

۱- محمدحسن عبداللهی، اصلاحات علوی، ص ۱۰.

هنوز پیکر مقدسش را در قبر مطهر پنهان نکرده بودند، اهل سقیفه کار را تمام و جانشین پیامبر را تعیین کردند.(۱)

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتار برخی خواص و صحابه نزدیک پیامبر باعث شد حق از مسیر اصل خود منحرف شود. آنان بنایی بنیان نهادند که تبعات آن قرن‌هاست ادامه دارد.(۲)

۲۵ سال پس از رحلت پیامبر زمانی که امام علی علیه السلام عهده‌دار خلافت شد، کوهی از مشکلات و دشواری‌ها در برابر ایشان قرار داشت. همه این دشواری‌ها، به ضمیمه اوضاع آشفته سیاسی که بعد از قتل عثمان پدید آمده بود، آینده را تیره و تاریک تصویر می کرد.

این مشکلات را می توان در چند حوزه بررسی کرد. نخستین مشکل امام، در حوزه اقتصاد و رعایت عدالت اقتصادی بود. امام در اولین سخنرانی خود به سیاست مالی اش اشاره کرد و فرمود که هیچ کس را بر دیگری برتری نخواهد داد و طبق سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد. نخستین زمزمه های مخالفت از همان جا آغاز شد که مهم‌ترین آنها، مخالفت طلحه و زبیر با این سیاست بود. این مخالفت به شکل گیری جنگ جمل انجامید.(۳)

دیگر مشکل امام مبارزه با تبعیضات نژادی و طایفه‌ای بود که به تدریج سر در آورده و مشکل مهم‌تری که بر سر راه امام قرار داشت، انحرافات دینی بود. همان چیزی که اصحاب به عنوان بدعت گرایی، عثمان را به آن متهم

۱- علامه سید شرف الدین، رهبری امام علی از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه: محمدجعفر امامی، ص۴۲۹.
۲- تاریخ طبری، ج۱، صص ۸۳۰ _ ۸۳۸؛ صحیح بخاری، ج ۴ صص۱۱۸ _ ۱۲۷؛ سیره ابن هشام، ج ۴، صص ۲۰۵ _ ۳۳۶.
۳- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، صص۲۳۹ و ۲۴۰.

کرده بودنـد. امـام علی علیه السـلام دربـاره علت پیـدایش جنـگ‌هـای داخلی میـان مسـلمانان، عامـل اصـلی را رسوخ شـبهه و کج‌فکری در میان مردم دانست.(۱)

مشـکل دیگری که امـام بـا آن روبه رو بود، فساد اجتماعی بود. رفاه‌گرایی شدیـد مردم، سـبب تضـعیف آرمان‌ها و ارزش‌های دینی در جامعه شده بود و مردم جز به صورت ظاهر، به دین بهای چندانی نمی دادند. ظهور معاویه در عرصه سیاست اسلامی، بزرگ‌ترین فساد و فتنه به شمار می آمد. همین طور جریان عثمانی در بصره و خوارج در کوفه. اینها جریان های فاسدی بودند که گـاه بـا علم بر باطل بودن خود و گاهی به خیال پیمودن راه حق، راه را بر حق پویان بسـتند و باعث ایجاد جنگ‌هایی چون صفین و نهروان شدنـد.(۲) امـام دربـاره فتنه معـاویه فرمود: «پشت و روی این کار را نگریسـتم و دیـدم جز این راهی نیست که جنگ با آنان را پیش گیرم یا به آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است، کافر شوم».(۳)

الف) جنگ جمل

الف) جنگ جمل

تنهـا چنـد مـاه پس از روی کار آمـدن امام در سال ۳۶ هجری، نخستین جنـگ میـان مسـلمانان در جمـادی الثانی آن سال برپا شد.(۴)

این جنگ که جمل نام گرفت و اولین جنگ داخلی در دوره خلافت امام محسوب می‌شـد، ضـربه بزرگی به اسـلام زد. ریخته شـدن خون هزاران مسـلمان، تقویت جبهه معاویه، شکسـته شـدن حرمت بیعت با علی علیه السـلام ، سـست شـدن اطاعت مردم کوفه از فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام ، از پی آمدهای این جنگ به شمار می رفت.(۵)

۱- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، صص۲۴۲ _ ۲۴۴.

۲- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص۲۴۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۵۴.

۴- تاریخ سیاسی اسلام، ج۲، ص ۲۵۳.

۵- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، صص۱۴۵ و ۱۴۶.

جبهه ای که در مقابل علی ایستاد، گروهی اشراف دنیاطلب و طرف دار تبعیضات ضد انسانی بود. خواسته‌های این گروه از حضرت، تأمین رفاه عمومی و اصلاح نابسامانی‌ها نبود، بلکه هدف آنها نادیده گرفتن حقوق امت و اجازه دستبرد به ثروت‌های ملی و سوء استفاده‌های کلان از خزانه دولت اسلامی و استقرار در پست‌های حساس بود. این گروه، به مناسبت آنکه در ابتدای امر با آن حضرت بیعت کردند و بعد پیمان خود را شکستند، ناکثین نامیده شدند. سرانجام، کار این گروه با امام به میدان جنگ کشیده شد، در واقع این مبارزه، مبارزه دو بینش و دو تفکر در اجتماع است؛ تفکری بر اساس عدل و مساوات و اندیشه‌ای بر محور تبعیض خواهی و سودجویی و خیانت به ملت.(۱)

ب) جنگ صفین

اشاره

ب) جنگ صفین

پس از آنکه امام علی علیه السلام به خلافت رسید، حاکمان فاسد و ظالم و در رأس آنها معاویه را عزل کرد. و این امر موجب شدید مخالفت و دشمنی های معاویه با حضرت علی علیه السلام شد.

امام چند بار معاویه را به اطاعت و بیعت و ترک مخالفت فراخواند، اما معاویه قصدی جز شورش نداشت. ازاین رو، طی نامه‌ای از عمرو بن عاص کمک خواست و او را با وعده و وعید به سوی خود خواند.

عمرو با تحریض مردم برای خون‌خواهی عثمان ــ و در اصل برای قدرت رساندن معاویه ــ کار را به جنگ با امام کشاند و جنگ طولانی و فرسایشی صفین رقم خورد.

۱- محمدتقی بشارت، خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، صص۷۲ و ۷۳.

بـا پایان محرم سال۳۷ هجری و فرارسـیدن ماه صـفر، جنگی سـخت میان دو سـپاه آغاز شـد و در آغازین روزها، بر شـدت آن افزوده شـد. پیکـار تـن بـه تـن هر روز ادامـه داشت و تلفـات سـنگینی به بـار آورد. ازاین رو، سـپاهیان دو طرف به خسـتگی و درمانـدگی افتادند. شدت درگیری، سپاهیان شام را زمین گیر و درمانده کرده بود. معاویه که شکست را نزدیک می دید، به رایزنی بـا عمرو بن عـاص روی آورد. عمرو به او گفت که اکنون بهتر است امری را به آنان پیشـنهاد کنی که اگر قبول کننـد، میانشان اختلاف انـدازد و اگر قبول نکنند باز هم میانشان اختلاف افتد، آنها را به حکمیت قرآن فرابخوان که این بهترین چاره است. معاویه، ضمن تصدیق حرف های عمرو، دستور بالا بردن قرآن‌ها را صادر کرد؛ درحالی که قبل از آن، در گفت وگو با سفیران امـام می گفت تنهـا شمشـیر بین ما حاکم است.(۱) حیله فرزنـد عاص کارگر افتاد و دیری نپاییـد که شـکافی عمیق در سپاهیان امام پدیـد آمـد و اختلاف نظر گسترده‌ای سراسـر لشـکر را فراگرفت. عـده ای آواز جنگ سـر دادنـد و عده ای نیز به داوری قرآن تن دادند و فریاد صلح برآوردند.

حضـرت علی که به خوبی از نیرنگ شامیان و ترفندهای معاویه و عمرو بن عاص آگاه بود، سپاهیان خود را از گرفتار شدن در این دام بر حذر داشت و بر ادامه نبرد تشویق کرد، اما جهل و تعصب کور، گروه زیادی را آلت دست دشمن قرار داد.

ناگاه جمعیتی نزدیک بیست هزار نفر زره‌پوش که شمشیرشان را بر شانه شان افکنده بودند و پیشانی‌شان بر اثر سجده پینه بسته بود و در پیشاپیش آنان مسعر بن فدکی، زید بن حصین و گروهی از قاریان در حرکت

۱- ولی الله عیسی زاده آملی، خوارج، تندیس فتنه، صص ۷۱ _ ۷۳.

بودنـد، خـدمت امام رسـیدند و درحالی که امام را به نام و بـدون ذکر کنیه و لقب صدا می زدند، از وی خواسـتند به حکمیت قرآن تن دهد، وگرنه همان گونه که عثمان را کشتند، او را هم خواهند کشت.(۱)

امـام بـا آنـان مخـالفت کرد و دسـتور به ادامه جنـگ داد، امـا خوارج خواسـتار بازگشت فوری مالک اشتر از صـحنه کارزار و دستور آتش‌بس بودند. این در حالی است که مالک اشتر، سردار دلاور سپاه امام، در چند قدمی سپاه معاویه مشغول نبرد بود و تا پیروزی چند قدمی بیشتر فاصـله نداشت. امام ناچار دسـتور توقف نبرد را داد و دو بار شخصی را نزد مالک فرستاد و او را از ادامه نبرد بـاز داشت. مالـک نیز چون جـان امـام را در معرض خطر دیـد، از جنـگ دست کشـید و بـا خوارج مشـغول بحث و استدلال شد.(۲)

امام در موقعیتی قرار گرفت که چاره‌ای جز پذیرش پیشنهاد صلح نداشت و بر خلاف میل باطنی اش به صلح تن داد.

معرفی برخی افراد سرشناس

اشاره

معرفی برخی افراد سرشناس

زیر فصل ها

یک ــ عمرو بن عاص

دو ــ ابوموسی اشعری

سه ــ عمار بن یاسر

یک ــ عمرو بن عاص

یک ــ عمرو بن عاص

«عمرو بن عاص قرشـی سهمی»، از سوی قریش مأمور شد به حبشه برود و از نجاشی تسلیم پناهندگان مسلمان را خواستار شود که موفق نشد. وی سال هشـتم هجری اسـلام آورد. عمر وی را به سـرکردگی سـپاه فلسـطین و اردن گماشت و پس از چندی، مأمور فتح مصـر شد که موفق گشت. نقش وی در تحریک مردم به شورش علیه عثمان ــ پس از عزلش در حکومت مصر ــ و ملحق شدنش به معاویه و ادعای خون خواهی عثمان، طراحی نقشه به سر

۱- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۰۳.

۲- نصر بن مزاحم مِنقَری، پیکار صفین، تصحیح و شرح: عبدالسلام محمد هرون، ترجمه: پرویز اتابکی، ص۴۹۱.

نیزه کردن قرآن‌ها در جنگ صفین و فریب ابوموسی اشعری در جریان حکمیت، فتح مصر و کشتن محمد بن ابوبکر و مسموم کردن مالک اشتر و حکومت بر مصر در دوران معاویه به ازای همکاری با او، از نقش‌های این مرد فریب کار و نیرنگ‌باز است.(۱)

نقش عمرو بن عاص بیش از همه در دومین جنگ زمان خلافت امام علی علیه السلام ، یعنی جنگ صفین، پر رنگ تر می‌شود. عمرو، پس از قتل عثمان در مصر ساکن شده بود. وقتی معاویه او را به سوی خود فراخواند، عمرو در این باره با فرزندانش مشورت کرد. یکی از آنها گفت: «تو با روی کردن به معاویه، دین و آخرت خود را تباه می کنی» و دیگری گفت: «در عوض نزد معاویه دنیای تو تأمین می‌شود.» سرانجام عمرو با علم بر حقانیت علی علیه السلام ، دنیا را بر آخرت ترجیح داد و به سوی معاویه شتافت و پس از مذاکرات بسیار، با این شرط که بعد از برقراری خلافت معاویه، حکومت مصر و تمام باج و خراج آن از آنِ عمرو باشد، به معاویه قول همکاری داد و آتش‌افروز جنگ صفین شد.

عمرو بن عاص، شخصیتی حیله‌گر و مکار است که اسلام آوردنش از روی مصلحت دنیا و پیوستنش به معاویه نیز در جهت تحکیم موقعیتش در جاه و مقام دنیوی بوده است. وی از جمله خواص طرف دار باطلی است که می دانست چه می کند. وی با وجود شناختن حق و با آنکه می دانست با پاسخ دادن به خواسته معاویه آخرتش را بر باد می‌دهد، باز هم به معاویه پیوست و با نیرنگی بسیار پلید و پست به فریب مردمان ساده لوح سپاه امام علی علیه السلام پرداخت.

میل و اشتیاق او به دنیا و جاه و مقامش به حدی بود که نتوانست در برابر دعوت دنیا مقاومت کند و به استقبال خسران آخرت و آبادانی دنیا

۱- محمدحسین دانش کیا، تاریخ اسلام به روایت امام علی۷، ص۷۳.

رفت. عمرو بن عاص، طبق قرار با معاویه، سال‌ها حاکم مصر بود، تا مرگ گریبانش را گرفت.

در اواخر عمر، بسیار نادم و وحشت‌زده شده بود. شافعی نقل می کند که در آستانه مرگ عمرو بن عاص، عبدالله بن عباس به دیدارش رفت و پرسید: «چگونه صبح کردی عمرو؟» پاسخ داد: «من به این حال رسیده‌ام، در صورتی که اندکی از دنیای خود را اصلاح، و بسیاری از دینم را فاسد کرده‌ام. اگر اکنون طلب کردن سودی به حالم داشت، طلب می‌کردم و اگر قدرت داشتم فرار کنم، فرار می‌کردم. در این موقع، مانند کسی که میان آسمان و زمین خفه شده است، قرار گرفته‌ام؛ نه می‌توانم با دست‌هایم بالا روم و نه با پاهایم به زمین فرود آیم».(۱)

دو _ ابوموسی اشعری

دو _ ابوموسی اشعری

درباره ابوموسی اشعری دو نمونه از رفتار وی قابل بررسی است: یکی رفتار او در جنگ جمل، و دیگری در جنگ صفین.

ابوموسی اشعری از عهد خلافت خلیفه دوم و سوم در زمره فقیهان زمان محسوب می‌شد. در زمان این دو خلیفه، مدتی حاکم بصره، و مدتی حاکم کوفه بود. وقتی امام علی علیه السلام در سال ۳۵ هجری خلیفه مسلمین شد، ابوموسی برای امام از مردم کوفه بیعت گرفت. امام بعد از روی کار آمدن، حاکمان سابق را عزل کرد، به جز ابوموسی که مالک اشتر درباره او با امام صحبت کرده بود و امام پذیرفته بود که او در امارت کوفه بماند.

چند ماه بعد از بیعت مردم و رسمیت یافتن خلافت، امام علی علیه السلام در تعقیب پیمان‌شکنانی که به سوی عراق می‌رفتند، درحالی که چهارصد تن از صحابه رسول خدا او را همراهی می کردند، مدینه را پشت سر گذاشت تا

۱- خواص و لحظه‌های تاریخ ساز، ج ۱، ص۹۱.

مگر در منزلگاه «ربذه» پیمان‌شکنان را به مدینه و بیعت سابق خود برگرداند، اما قبل از رسیدن امام، سپاه جمل از آنجا گذشته و به سوی بصره روانه شده بودند. امام از ربذه به مردم کوفه نامه نوشت و از آنان خواست به سویش بشتابند و درباره پیمان‌شکنان تصمیم بگیرند. حاکم شهر ابوموسی وظیفه دارد مردم را به سوی امام حرکت دهد. ابوموسی استانداری باسابقه است و در طول بیش از پانزده سال ولایت و استانداری، کمترین نشانه ای از تمرد از دستور خلیفه وقت نشان نداده است، اما این بار که خلافت به اهل بیت پیامبر بازگشته، این صحابی باسابقه و باتجربه در برابر امام می ایستد و در جهت تضعیف خلافت و شخص امام تلاش می کند. عکس العمل ابوموسی در برابر حکم صریح امام شگفت‌آور است. او تازه به فکر خون خواهی عثمان افتاده، و به مردم کوفه می‌گوید اگر قرار است جنگی باشد، باید با قاتلان عثمان جنگید! بدون شک و تردید و البته ناآگاهانه در مقابل مردم ایستاد که نباید به سپاه امام بپیوندند».(۱)

ابوموسی در این شرایط حساس به حدیثی از پیامبر استناد کرد و در فتنه، نشستن را بهتر از ایستادن، ماندن را بهتر از رفتن و پیاده رفتن را بهتر از سواره رفتن دانست.(۲) این در حالی است که در اعتقاد خود به فتنه بودن این ماجرا نیز صادق نبود؛ زیرا اگر اعتقاد داشت این کار فتنه است، همان طور که از علی علیه السلام حمایت نکرد، نباید از طرف مقابل هم حمایت می‌کرد و نامه عایشه را ملاک عمل خود قرار می داد.

او در این جریان شخصیت واقعی خود را افشا کرد. او از کوفه خارج شد، درحالی که مردمِ کوفه را از پیوستن به امام بازمی داشت. پس از چند ماه،

۱- خواص و لحظه‌های تاریخ ساز، ج ۳، صص۳۲ _ ۴۶.

۲- برگرفته از: تاریخ طبری، ترجمه: علی رضا پاینده، ج ۶، صص۲۳۹۲ _ ۲۴۰۷.

امـام او را امان داد، اما دست روزگار باز هم در سال ۳۸ هجری، یعنی دو سـال بعـد از ماجرای عزلش از ولایت کوفه، او را به میان دایره قضایای مهم کشاند: انتخابش از سوی سپاهیان امام برای حکمیت در جنگ صفین.

دربـاره تحلیـل رفتـار ابوموسـی در جنگ جمل و صـفین، گذشـته از اسـتدلال معیوب و غیر منطقی معاویه برای خلافت (خون خواهی عثمان) و مکر و نیرنگ که باعث فریب ابوموسی شد، باید کمی بیشتر تأمل کرد.

وقتی سابقه و گذشـته ابوموسـی را مرور می کنیم، درمی‌یابیم اساساً او از علی علیه السـلام و اهل بیت علیهم السلام دل خوشی نداشـته و اسـلام را در حکومـتی می‌جسـته است که کسـانی چون خودش در مرکز آن قرار بگیرنـد، وگرنه بـا وجود علی علیه السـلام و سوابق بی‌نظیرش در دفـاع از اسـلام، ابوموسـی می‌دانست که هیـچ کس لایق برابری با علی علیه السـلام نیست تا چه برسد به اینکه آن شخص معاویه بن ابوسفیان باشد.

به خاطر داریم که ابوموسـی، فقیه بود و می‌دانست وقتی علی علیه السـلام باشـد، جایی برای عرض انـدام او نمی‌ماند. اگر علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام مدار حکومت باشند، ابوموسی را یارای قدرت نمایی و حضور در مصادر کارها نیست. از طرفی ابوموسی بر اثر سیاست‌های عمر و عثمان به سرمایه داری بزرگ تبدیل شده بود. ابوموسی، در حضور علی علیه السلام ، هم عزل خود را و هم ثروت‌های خود را در خطر مصادره می‌بیند؛ زیرا علی علیه السلام در همان روز پذیرش حکومت فرموده بود، تمام اموالی را که از بیت‌المال به ناحق بخشیده شده است، باز پس می گیرم، اگرچه به کابین زنان رفته باشد.

دنیـاطلبی و ترس از عـدالت علی علیه السـلام ، همـان علتی است که سـبب طغیـان طلحه و زبیر و پیمان شـکنی آن دو شـد، اما ابوموسی را از در مکر و فریب وارد ساخت و چنین کرد که به حماقت مشهور شد. ابوموسی، صحابه، فقیه،

والی، فاتح و فرمانده ، پانزده سال از آخر عمر خویش را در خاموشی و عزلت سپری کرد و سرانجام، در سال ۵۴ یا ۵۲ه .ق در گذشت.(۱)

سه _ عمار بن یاسر

سه _ عمار بن یاسر

عمار یاسر پس از لبیک گفتن به ندای رسول‌الله، همه مصایب و سختی‌ها را به جان خرید و از هیچ تلاشی برای استحکام دین حق کوتاهی نکرد. این صحابی بزرگ، اولین مسجد را در عالم اسلام برای پیامبر بنا کرد. این مسجد در میان مسلمانان به مسجد «قبا» معروف شد و چنان منزلتی یافت که ثواب دو رکعت نماز در آن، برابر با به جا آوردن یک حج عمره است. مادر عمار، اولین شهید اسلام بود و خانواده‌اش، به علت صبر در برابر شکنجه‌ها و عذاب‌ها، درخور حلیه «المعذبین بالله» شده بودند.(۲)

پیامبر تعابیری درباره عمار به کار برده است که حشمت و شکوه این مرد را می‌رساند. وی فرمود: «عمار را در انتخاب دو امر مختار نکردند، مگر اینکه او ارجح و اصلح آن را برگزیده باشد» و نیز این جمله معروف که هر محدثی بر درستی و وثوق آن تأکید کرده: «أَبشِر عَّمارَ تَقْتُلکَ الفئه الباغیه».(۳)

بعد از رحلت پیامبر، مهم‌ترین حادثه اسلام، تعیین جانشین برای حضرت رسول بود. این جریان آزمون سختی بود که سره را از ناسره باز می شناخت.

عمار بن یاسر از جمله معدود کسانی بود که سقیفه و تصمیم‌گیری‌های آن را باور نداشت و هرگز با آنان بیعت نکرد. در میان مهاجر و انصار، دوازده شخص بودند که با خلافت ابوبکر مخالف بودند. اینان تصمیم گرفتند زمانی که ابوبکر بر منبر می‌رود، او را ناگزیر به ترک منبر کنند، اما قبل از این

۱- خواص و لحظه های تاریخ ساز، ج ۳، صص ۲۱ _ ۲۴.

۲- آسیب شناسی خواص، ص۷۳، به نقل از: تهذیب التهذیب، ج ۷، ص۴۰۸.

۳- آسیب شناسی خواص، ص۷۳، به نقل از: تهذیب التهذیب، ج ۷، ص۴۰۸.

کـار با امام علی علیه السـلام مشورت کردنـد و امام برای جلوگیری از آشوب و هرج و مرج، آنان را از این کار منع فرمود، اما به آنان گفت یک روز نزد ابوبکر برونـد و با سـخنانی مبرهن و مسـتدل، حجت را بر او تمام کنند. عمار نیز جزو این گروه بود که نزد ابوبکر رفتنـد و حجت را بر او تمـام کردنـد. ابوبکر تحت تأثیر سـخنان آنان سه روز در خانه مانـد، اما دوباره به تشویق عده‌ای سخنان آنان را نادیده گرفت و به امر خلافت مشغول شد. با وجود آنکه عمار با خلیفه بیعت نکرد، اما کسی نبود که به دلیـل رخـدادهای تلـخ سیاسـی و بی توجهی خلیفه به نظریات وی، دست از یاری دین بردارد، بلکه بعـد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، در همه مراحل برای دفاع از دین خـدا آماده بود؛ از جمله در فرونشانـدن فتنه مسیلمه کـذاب، مردم را به جهاد تشویق کرد.(۱)

در زمان عمر نیز امارت کوفه چنـدی به دست عمار بود، ولی مردم کوفه تاب عـدالت و صداقت عمار را نداشـتند و به غیبت و بدگویی از او پرداختند تا جایی که خلیفه او را برکنار کرد.

عثمان نه تنها سـنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را واگذاشته بود، بلکه به سنت دو خلیفه پیشین نیز توجهی نداشت. این عملکرد باعث اعتراض بسیاری از صـحابه پیامبر شـد؛ از جمله عمار چنـد مرتبه آشـکارا به عثمان اعتراض کرد، و البته آزار و شـکنجه بسیار دید. او به هر طریق مخالفت خود را با خلیفه ابراز می کرد. از جمله مورخان نوشـته اند عمار و مقداد، هیچ کدام، پشـت سر خلیفه نماز نخواندند و از او به عنوان «امیرمؤمنان» نام نبردند.(۲)

بعـد از به خلافـت رسـیدن امـام علی علیه السـلام عمـار همـواره و در هر شـرایطی در کنـار علی علیه السـلام بـود و بـا سـخنان روشنگرانه خود سعی می‌کرد دل‌های یاران

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص۱۰۳.

۲- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ص۴۰۹.

علی علیه السلام را محکم و مؤمن سازد؛ از جمله در جنگ جمل، با اینکه بسیاری از سرشناسان در جنگ جمل از همراهی علی دست برداشتند و به خانه خزیدند، عمار به آنها می گفت: به خدا سوگند، امیرمؤمنان به هر جانب که حرکت کند، من همراه او خواهم بود.(۱)

حضور روشنگرانه عمار، بیش از هر جا، در نبرد طولانی و جان‌فرسای صفین دیده می شود. در این جنگ، طولانی شدن نبرد از یک سو، و پدید آمدن فرصت تأمل و تفکر افراد نسبت به موضع خویش از سوی دیگر، زمینه گفت وگوها و تردیدهای گوناگون را در هر دو جبهه به وجود آورد. عمار در این جنگ همواره در گوشه و کنار سپاه در حال روشنگری و رفع شبهه‌ها بود. از طرفی احادیث پیامبر درباره عمار، معیار سنجشی برای مسلمانان بود. حدیث مشهوری از پیامبر روایت شده بود که: «روزی میان مردم شام و عراق نبردی روی خواهد داد و از آن میان هر گروه که عمار یاسر با ایشان باشد، گروه حق خواهند بود».(۲)

پیامبر در زمان بنای مسجد مدینه به عمار فرموده بود:

انهم لیسوا بقاتلیک بل تقتلک الفئه الباغیه؛ اینان [که امروز برای ساختن مسجد، تو را به کار طاقت فرسا واداشته اند] تو را نمی کشند، بلکه کشنده تو گروهی سرکش و شورشگر خواهند بود.(۳)

سرانجام، عمار در جنگ صفین به شهادت رسید. شهادت او بازتاب شگفتی در میان یاران علی علیه السلام داشت. شهادت عمار موجب تقویت روحیه عراقیان و ضعف روحیه شامیان شد؛ زیرا همگان حدیث «بَلْ تَقْتُلُک الفِئهُ البَاغِیَهُ» را به خاطر داشتند.

۱- بحارالانوار، ج ۳۲، ص۱۲۴.

۲- البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۷۱.

۳- محمد ابراهیم ورکیانی، تاریخ اسلام از بعثت نبوی تا حکومت علوی، ص۳۳۳، به نقل از: سیره حلبی، ج ۲، ص۷۶.

یعقوبی می‌نویسد: «هنگامی که عمار یاسر به شهادت رسید، جنگ در آن روز به سختی گرایید. مردم فریاد کردند: صحابی رسول خدا کشته شد و رسول خدا فرموده است: عمار را گروه بیدادگر می کشند. اصحاب امیرمؤمنان نبرد کردند و بر یاران معاویه سخت پیروز آمدند؛ به گونه‌ای که به معاویه رسیدند. معاویه اسب خود را خواست تا بر آن سوار شود و بگریزد. عمرو عاص به وی گفت: کجا؟ معاویه گفت: می‌بینی چه پیش آمده است. اکنون نظر تو چیست؟ عمر گفت: تنها یک راه باقی مانده و آن این است که قرآن‌ها را برافرازی و مردم را به آنچه در آن است، بخوانی و به ترک جنگ دعوت کنی و آنان را در هم شکنی و متفرق و ناتوان سازی».(۱)

ج) شکل گیری خوارج

ج) شکل گیری خوارج

در جنگ صفین، در جریان حکمیت، امام در پی پافشاری و لجاجت سپاهیانش ناچار به انتخاب ابوموسی رضایت داد، اما داوران از آنچه قرار بود درباره آن بحث کنند، فراتر رفتند و در عزل و نصب خلیفه دخالت کردند. وقتی ابوموسی، علی و معاویه را خلع کرد و عمرو بن عاص، معاویه را به جای علی گماشت، عراقیان دانستند که فریب سختی خورده‌اند.

خوارج در ابتدای کار، به کار داوران اعتراض کردند که حکمیت در مسئله زمامداری کاری نیست که به عهده دو شخص واگذار شود. تعیین خلیفه حقی است که به همه مردم واگذار شده است. به علی علیه السلام می گفتند که تو با گماردن حکم در کار خود دودل و مرتکب گناه شده‌ای. آنان نمی دانستند یا نمی خواستند بدانند که علی علیه السلام حکمین را برای داوری در کار خلیفه انتخاب نکرد، اما آن دو در مأموریت خویش خیانت کردند.(۲)

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۰.

۲- جعفر شهیدی، تحلیلی از تاریخ اسلام، ص ۱۶.

امام در این باره می‌فرماید:

سنگ بلا بر سرتان ببارد، چنان که نشانی از شما باقی نگذارد. پس از ایمان آوردن به خدا و جهاد با محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ، بر کفر خویش گواه باشم و در رستگاری بی راه؟ اکنون گمراهی را راهنمای خویش، و راه گذشته را در پیش گیرید. همانا که پس از من همگی‌تان خوارید و طعمه شمشیر برنده مردم ستمکار که این رفتار را سنت شمارند و شما را از میان بردارند.(۱)

به هر روی، این خرده‌گیری و مخالفت در آغاز کار محدود بود و خوارج به جنگ علی علیه السلام برخاستند و با دادن تلفاتی سنگین پراکنده شدند. تنی چند باقی ماندند که به گوشه‌ای خزیدند، اما با گذشت زمان همین بحث کوچک (گماردن داورها)، بحث‌هایی را برانگیخت و آمادگی محیط برای گسترش چنین گفت و گوهایی، اندک اندک زمینه پرسش و پاسخ را گسترده‌تر کرد.(۲)

سرانجام، سخن خوارج این بود که علی علیه السلام با پذیرش حکمیت داوران، کافر شده است. از این نتیجه غلط، بحثی تازه به میان آمد که اگر مسلمانی کافر شود و توبه ناکرده بمیرد، حال او چگونه خواهد بود و خدا با او چگونه رفتار خواهد کرد؟ اگر خلیفه‌ای کافر شود و توبه نکند، آیا مسلمانان باز هم باید از او فرمانبری کنند؟ نتیجه بحث‌های خوارج به اینجا رسید که علی علیه السلام و معاویه هیچ یک شایسته خلافت نبودند.(۳)

یکی از عوامل مهمی که منجر به پیدایش خوارج شد، ترک صحنه سیاست از سوی خواص بود؛ به گونه ای که گروهی از صحابه از روی کج فهمی و سوءبرداشت، از صحنه سیاسی و اجتماعی کناره‌گیری کردند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۸.
۲- تحلیلی از تاریخ اسلام، ص۱۶.
۳- تحلیلی از تاریخ اسلام، ص۱۷.

حتی بعضی از بیعت با امیرمؤمنان سر باز زدند و در جریان جنگ جمل و صفین، خود را از حوادث جاری جامعه اسلامی کنار کشیدند. این عامل روزنه‌های شک و تردید را در میان مردم ایجاد کرد و به مخالفت‌ها و شورش‌هایی علیه حاکم اسلامی انجامید. نمونه این افراد سعد بن ابی وقاص است که در جنگ جمل شرکت نکرد و از جنگ کناره گرفت.(۱)

در پشت این صحنه شگفت‌انگیز، دست های مرموز و خیانت کاری فعالیت داشتند که هدفشان ضربه زدن به امیرمؤمنان علیه السلام و ایجاد شکاف در صفوف سپاه آن حضرت بود. افراد خیانت‌کاری چون اشعث بن قیس، حرقوس بن زهیر، مسعر بن فدکی، که با تعصبات نژادی و قبیله‌ای نخست امام را به پذیرش حکمیت واداشتند، ولی ناگهان از نظر خود برگشتند و رضایت به حکمیت را مساوی با کفر قلمداد کردند. وجود چنین افرادی سبب شد که ساده‌لوحان سپاه امام فریب بخورند و همگی شعار «لاحُکمَ اِلّا لِلّه» را سر دهند.(۲)

***

خوارج روحیه‌ای مبارزه‌گر و فداکار داشتند و در راه ایده و عقیده خویش سرسختانه می‌کوشیدند. آنان به احکام اسلامی و ظواهر اسلام سخت پای بند و مردمی عبادت پیشه بودند و شب‌ها را به عبادت می گذراندند و به دنیا و زخارف آن بی‌میل بودند. هر گامی که برمی‌داشتند، از عقیده منشأ می گرفت و در تمام افعال مسلکی بودند. در راه پیشبرد اهداف خود می‌کوشیدند. یکی از شگفتی‌ها و برجستگی‌های فوق‌العاده تاریخ زندگی علی علیه السلام اقدام شجاعانه و تهورآمیز ایشان در مبارزه با این خشکه مقدس های متحجر و مغرور بود.(۳) علی خود به اهمیت کار خود واقف است و می فرماید:

۱- خوارج تندیس فتنه، ص۴۹.

۲- یعقوب جعفری، خوارج در تاریخ، صص۲۹ و ۳۰.

۳- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶؛ جاذبه و دافعه علی، ص۱۳۷.

فَأنا فَقأتُ عَینَ الفِتْنهِ وَ لَمْ یَکُن لِیَجتَرِیَ عَلَیهِ أحَدٌ غَیری بَعدَ أن ماجَ غَیهبُها وَ اشْتَدَّ کَلبُها.

چشم این فتنه را من درآوردم. غیر از من احدی جرئت چنین کاری را نداشت، پس از آنکه موج دریای تاریکی و شبهه ناکی آن بالا گرفته بود و «هاری» آن فزونی یافته بود.(۱)

خوارج، مردمی جاهل و نادان بودند و بر اثر جهل و نادانی، حقایق را نمی فهمیدند یا بد تفسیر می کردند. این کج فهمی‌ها کم کم به صورت آیین و مذهبی در آمد که بزرگ‌ترین فداکاری‌ها را در راه تثبیت آن از خویش بروز می دادند.(۲)

امام علی علیه السلام خوارج را این گونه توصیف می کند:

جفاهٌ طَغامٌ و عبیدٌ أقزامٌ، جُمعوا من کلِّ اَوبٍ و تُلُقَّطوا مِن کلِّ شَوبٍ.

مردمی خشن، فاقد اندیشه عالی و احساسات لطیف، مردمی پست، برده‌صفت و اوباش که از هر گوشه‌ای جمع شده و از هر ناحیه‌ای فراهم آمده‌اند.(۳)

خوارج نه بصیرت دینی داشتند و نه بصیرت عملی؛ مردمی نادان و بی بصیرت، که اساساً منکر بصیرت در عمل بودند؛ زیرا تکلیف را امری تعبدی می‌دانستند و مدعی بودند باید با چشم بسته آن را انجام داد.(۴)

در دوره های بعد، جمود و جهالت و تنسک و مقدس‌مآبی و تنگ نظری آنها برای دیگران ماند، اما شجاعت و شهامت و فداکاریشان از میان رفت. خوارج

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۹۲.

۲- جاذبه و دافعه علی، ص ۳۲۱.

۳- نهج البلاغه, خطبه ۲۳۸.

۴- جاذبه و دافعه علی، ص۲۹۹.

بی شهامت، یعنی مقدس‌مآبان ترسو، شمشیر پولادین را به کناری گذاشتند و از امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت که برایشان خطر ایجاد می‌کرد، صرف نظر کردند و با شمشیرِ زبان به جان صاحبان فضیلت افتادند.(۱)

بر اثر کوته بینی و کج‌فهمی بود که از سیاست قرآن به نیزه کردن، فریب خوردند و بزرگ‌ترین خطرات را برای اسلام پدید آوردند.

۱- جاذبه و دافعه علی، ص۳۲۶.

فصل سوم: دوران امام حسن علیه السلام

اشاره

فصل سوم: دوران امام حسن علیه السلام

زیر فصل ها

مقدمه

الف) صلح امام حسن علیه السلام با معاویه

ب) دوران پس از صلح

مقدمه

مقدمه

امام حسن مجتبی علیه السلام در زمان حیات پدر فعالیت های سیاسی مختلفی داشت، از جمله بسیج مردم برای شرکت در جنگ جمل و صفین و شرکت در این دو جنگ. علاوه بر این، ایشان در صفین سخنگوی امام علی علیه السلام در جریان حکمیت بود. وی مشاور سیاسی امام و جانشین ایشان در غیابش بود و در غیاب حضرت، امامت جمعه کوفه را برعهده می گرفت و بسیار اتفاق می‌افتاد که امام علی علیه السلام امر قضاوت را در یک مسئله به فرزندش واگذار می کرد. علاوه بر اینها، امام حسن علیه السلام ، سرپرست زمین‌ها و اموالی بود که از سوی پیامبر به امیرمؤمنان و فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان وقف سپرده شده بود.(۱)

بعد از شهادت امام علی علیه السلام در روز ۲۱ رمضان سال چهلم هجری، شیعیان با امام حسن علیه السلام بیعت کردند. وقتی معاویه از ماجرای بیعت مردم با امام آگاه شد، تصمیم گرفت به هر تقدیر مانع خلافت و رهبری امام شود.

۱- ابوالفضل هادی منش، آفتاب حسن (رویکردی تحلیلی به زندگانی امام حسن۷)، صص۵۶ _ ۶۴.

معاویه همواره یک خط مشی سیاسی را پی می گرفت: تطمیع، تهدید و شکنجه. خط مشی سیاسی معاویه همیشه پیرو این سه اصل فریب کارانه بود. او در راستای سیاست‌های فریب کارانه اش، به تناسب از هر سه روش سود می جست، اما نکته مهم این است که بیشتر کسانی که دستخوش این سیاست بازی قرار می گرفتند، در همان مرحله اول، فریفته معاویه می‌شدند. معاویه برای تطمیع خود باید فضایی مناسب دست و پا می کرد تا بتواند به راحتی مهره‌های مورد نظر خود را بخرد و به سوی خود بکشاند. او باید امام را فردی ناکارآمد در خلافت، سست اراده و صلح جو و رفاه طلب معرفی می کرد تا بتواند از آب گل آلود ماهی بگیرد. از همین رو، هجوم تبلیغاتی گسترده‌ای را علیه امام آغاز کرد. او افرادی را نزد مردم عراق می‌فرستاد تا با اغتشاش و شایعه پراکنی، افکار عمومی را مشوش، و زمینه های آشوب را فراهم سازند. ازاین رو، جاسوسانی را برای این هدف میان مردم می‌فرستاد. با دستگیری جاسوسان معاویه، امام نامه‌ای برای او فرستاد تا او را از شکست نقشه های پلیدش آگاه کند.

نامه نگاری‌هایی بین امام و معاویه صورت گرفت که در نتیجه آن، هر دو طرف تصمیم به رویارویی نظامی با یکدیگر گرفتند. امام برای تقویت روحیه سپاهیانش سخنرانی کرد و سپاه دوازده هزار نفری عبیدالله بن عباس را به سمت لشکریان معاویه گسیل کرد.

الف) صلح امام حسن علیه السلام با معاویه

الف) صلح امام حسن علیه السلام با معاویه

در سال ۴۱ هجری، امام حسن علیه السلام لشکری دوازده هزار نفری را به فرماندهی عبیدالله بن عباس، روانه جنگ با سپاه معاویه کرد. امام، عبیدالله بن عباس را به فرماندهی سپاه منصوب کرد، ولی او را ملزم به مشورت با «قیس بن سعد بن عباده» و «سعد بن قیس» کرد. سپاه امام در مسکن اردو زد و رو در رو سپاه معاویه قرار گرفت.

معاویه که دشـمن را در برابر خود دید، خراب کاری و فریب و فتنه‌انگیزی را آغاز کرد و به هر وسـیله ای متوسل شد تا مقدمه سپـاه را بـه هـم بریزد و همـاهنگی آنـان را در هـم بشـکند. برای اجرای چنین نقشه ای، به ایجـاد ترس و پخش دروغ در میـان سپاهیـان امـام پرداخت و آنـان را به نافرمانی و سرکشـی واداشت. نخستین دسـیسه معاویه برای ایجاد فساد در سـپاه امام، اعزام جاسوسان و خبرگزاران بود تا لشـکریان را بترسانند. این جاسوسان در میان سپاهیان امام می رفتند و می گفتند: «حسن طی نامه هایی معاویه را به صلح دعوت کرده است؛ پس چرا شما خودتان را به کشتن می‌دهید؟».(۱)

معاویه تنها به این کار بسـنده نکرد و سـعی کرد با دادن وعـده پست های حکومتی و پول‌های گزاف، فرمانـدهان سـپاه امام را بفریبد. او تصمیم گرفت عبیدالله بن عباس را نیز به سوی خود بکشاند و موفق هم شد.

سپاهیـانی که با امام در مـداین اردو زده بودنـد، چون از خیانت عبیـدالله و پیوسـتن او به دشـمن آگاهی یافتنـد، به فتنه انگیزی پرداختند. سرداران خائن در جست و جوی راهی بودند که به معاویه بپیوندند و پول‌های کلان دریافت کنند.

معاویه از این پس بی کار ننشـست و با دروغ‌پردازی‌های خود، سـپاه امام در مسـکن و مداین را هم دچار سـستی و اضـمحلال کرد. جاسوسان معاویه در مداین شایعه‌پراکنی کردند که قیس بن سعد بن عباده با معاویه سازش کرده و به او پیوسته است. در مسکن هم متقابلاً شایعه کردند که امام به معاویه پیشنهاد صلح داده و معاویه نیز پذیرفته است.(۲)

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص۲۱۵.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص۱۹۱.

شایعه سازی‌های معاویه از یک طرف و سستی و دنیاطلبی اغلب سپاهیان امام حسن علیه السلام از طرف دیگر، موجب شکست مقدمه سپاه امام در مسکن شد.

معاویه با فرستادن جاسوس‌هایی به مداین، سپاهیان امام را ترساند و بسیاری از آنان را فریفت. بسیاری از دنیاطلبان در برابر وعده‌های معاویه تسلیم شدند و حتی به طور پنهانی به معاویه نامه نوشتند که [امام] حسن علیه السلام را پنهانی یا آشکارا تسلیم معاویه می‌کنند یا هر وقت که معاویه بخواهد، امام را ناگهانی به قتل می‌رسانند. معاویه این نامه ها را به امام می‌فرستاد تا از خیانت سپاهیانش آگاه شود و به پیشنهاد صلح او تن دهد. جاسوسان معاویه در بین سپاهیان امام شایع کردند که قیس بن سعد کشته شده است. مردم با شنیدن این خبر به غارت اموال یکدیگر پرداختند و حتی به اردوگاه امام حمله کردند و سجاده را از زیر پای آن حضرت کشیدند و وسایل امام را غارت کردند. شماری از یاران ایشان به دفاع از امام برخاستند و امام را سوار بر اسب از معرکه دور کردند.(۱)

سرانجام خیانت های پی درپی و سستی‌های سپاهیان امام وی را به تصمیمی بسیار دشوار مجبور کرد. ایشان خواست تا بار دیگر سپاهیانش را بیازماید. ازاین رو، آنان را برای سخنرانی فراخواند و بعد از سخنرانی، درباره لزوم جنگ با معاویه چنین فرمود:

آگاه باشید که معاویه ما را به کاری فرامی‌خواند که در آن عزتی نیست. اکنون اگر برای مرگ آماده اید، بر او حمله می‌بریم و با ضربه شمشیر بر او فرمان می‌رانیم و اگر خواهان زندگی هستید، دعوتش را می‌پذیریم و به درخواستش رضایت می دهیم.

۱- باقر شریف قریشی، زندگانی امام حسن۷، ترجمه: فخرالدین حجازی، صص۳۵۵ و ۳۵۶.

هنوز سخنان امام پایان نیافته بود که از همه سوی لشکر، فریادی هماهنگ بلند شد که زنده می‌مانیم، زنده می‌مانیم.(۱)

پس از این ماجرای دردناک، امام دانست اگر بخواهد با معاویه بجنگد، تنها و دست خالی می‌ماند و هیچ کس در این مبارزه سخت یاری اش نمی کند و پناهگاه استواری هم ندارد که به آن پناه برد. ایشان از نقشه های فرماندهان ارتش نیز آگاهی یافت که می‌خواهند او را دست بسته تسلیم معاویه کنند یا ناگهانی بکشند. با مشاهده چنین موقعیت حساسی، مصلحت را در پذیرش صلح دید و پیش از آنکه فاجعه‌ای سنگین پیش آید، در قبول آن شتاب ورزید. چنان که دیدیم، فریب کاری‌های معاویه و بی وفایی و دنیازدگی سپاهیان امام حسن علیه السلام ، جزو مهم ترین عوامل صلح امام با معاویه بودند.

ب) دوران پس از صلح

اشاره

ب) دوران پس از صلح

امام در قرارداد صلح با معاویه مطالبی را گنجاند که امتیازهای زیادی برای اسلام و مسلمانان داشت و کوشید معاویه را آن گونه که هست، به مردم بشناساند و چهره واقعی اش را بنمایاند. امام در مفاد صلح، او را در تنگنای موازین شرعی قرار داد و با مواد صلح نامه، اهداف واقعی اش را از جنگ با معاویه نشان داد: جلوگیری از آزار شیعیان، جلوگیری از ناسزاگویی به علی علیه السلام ، جلوگیری از تبعیض نژادی، قومیت گرایی، فساد مالی و ده‌ها حرکت زشت دیگر که معاویه آزادانه به اسم اسلام انجام می‌داد. البته امام به خوبی می‌دانست معاویه به این قرارداد عمل نمی کند، ولی پذیرش آن سبب رسوایی او می‌شد. این مورد از بزرگ‌ترین انگیزه‌های امام در جنگ با معاویه بود. بر این پایه، امام حق انتخاب را به مردم واگذار کرد تا به خود آیند و سرنوشت خود را برگزینند.

۱- زندگانی امام حسن۷، ص۳۶۴، به نقل از: مصطفی بک نجیب، حماه الاسلام، ج ۱، ص۱۲۳.

همان‌گونه که انتظار می‌رفت، معاویه با رسیدن به قدرت، تمامی پیمان های خود را شکست. پس از صلح سران، دو طرف به کوفه آمدند و معاویه برای مردم سخنرانی کرد. او بالای منبر رفت و گفت: «به خدا ای مردم، من برای برپاداشتن نماز با شما نجنگیدم. جنگ من نه به دلیل روزه بود، نه حج و نه پرداخت زکات؛ تنها انگیزه من از نبرد با شما حکومت بر شما بود. چه ناراحت شوید و چه خشنود، بدانید که من هر پیمانی را که با حسن بن علی علیه السلام بسته‌ام، زیر پا گذاشته ام و به آن پای بند نخواهم بود».(۱)

معاویه، بر خلاف مفاد صلح نامه، نخست بر فشار، تهدید و شکنجه مردم کوفه و بصره، به ویژه علویان و پیروان امام، افزود و برای ضربه زدن به امام و گوشه نشین کردن ایشان تلاش می‌کرد. امام پس از مشاهده بی وفایی یاران و فشار دستگاه بنی امیه بر او کوفه را به مقصد مدینه ترک کرد و به انتظار روزی نشست که مردم فرجام کارشان را ببینند و به خود آیند.

در روز شهادت امام اختلاف نظر است. بعضی شهادت امام را در هفتم صفر سال ۵۰ هجری، و جمعی، ۲۸ صفر سال ۴۸ می‌دانند. ایشان به دست زنش جعده و به تحریک معاویه، با سم به شهادت رسید.(۲)

معرفی برخی از افراد سرشناس

اشاره

معرفی برخی از افراد سرشناس

زیر فصل ها

یک ـ عبیدالله بن عباس

دو ـ قیس بن سعد عباده

یک ـ عبیدالله بن عباس

یک ـ عبیدالله بن عباس

معاویه برای درهم شکستن سپاه امام حسن علیه السلام با نیرنگی زشت کوشید فرمانده سپاه امام را به سوی خود بکشاند. او نامه‌ای به عبیدالله به این مضمون نوشت:

[امام] حسن علیه السلام نامه‌ای به من نوشته و درخواست صلح کرده تا حکومت را به من واگذارد. اگر همین حالا بپیوندی، فرمانده خواهی بود، وگرنه

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص۴۵.

۲- آفتاب حسن، ص ۹۰.

پس از این فرمـان بردار می‌شوی. اگر حالا دعوت مرا بپـذیری، یک میلیون درهم خواهی گرفت. اکنون نیمی از این پول را به تو می‌دهم و نیمی دیگر را هنگام ورود به کوفه به تو خواهم پرداخت.(۱)

در این نـامه، دروغ صـریح و بهتـان مسلّم به خوبی نمایـان است. امـام کی از معاویه درخواست صـلح کرده بود؟ به علاوه، در نامه‌هایی که بین امام و عبیـدالله رد و بدل می‌شد، هرگز چنین خبری از امام نرسـیده و بی تردید عبیدالله از دروغ بودن این خبر آگاه بوده است.

نـامه معـاویه، عبیـدالله را به فکر انـداخت. پول فراوان معاویه دلش را می فریفت. او می‌دانست در حکومت اسـلامی بنی هاشـم هرگز مقدار کمی از این پول را هم به دست نخواهد آورد؛ چرا که بنیان آن بر دادگری و برابری است. سـرانجام نفس خیانت کار بر او چیرگی یافت و ناجوانمردانه پیمان شـکست و برای همیشه جامه رسوایی و بـدنامی پوشـید. عبیـدالله، به همراه هشـت هزار نفر از سپاهیان، در تاریکی شب اردوگاه امام را ترک گفت و به سپاه شام پیوست.(۲)

سحرگاهـان، بقیه سـپاه سـراغ فرمانـده خود را گرفتنـد تـا بـا او نماز بگذارنـد، ولی او را نیافتنـد. وقتی از خیانت و فرار او آگاه شدند، سراسیمه شدند و موجی از فتنه و ترس آنان را در برگرفت.

دو ـ قیس بن سعد عباده

دو ـ قیس بن سعد عباده

همان طور که امام از پیش قیس بن سـعد عباده را به عنوان جانشـین فرمانـده لشـکر مقدمه برگزیده بود پس از فرار عبیدالله بن عباس وی فرماندهی سپاه را به عهده گرفت. او شخصیتی ممتاز در میان اصحاب امام علی علیه السلام داشت و

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص۲۸.

۲- زندگانی امام حسن۷، صص۳۵۲ و ۳۵۳، به نقل از: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱.

در دیـانت و زهـد و گـرایش به علی علیه السـلام ، مرتبه‌ای رفیـع داشت. قیس جزو نخسـتین کسـانی بود که بـا امـام حسن علیه السلام بیعت کرد.

بعد از خیانت عبیدالله بن عباس، شرایط جنگی به نفع معاویه بود. او توانسته بود فرمانده سپاه امام را مطیع خود کند و این مسئله برای لشکریان امام بسیار سنگین بود و مسلماً تأثیر بسزایی در تضعیف روحیه ایشان داشت.

قیس، به جـای فریفته شـدن بـا وعـده‌های معاویه یا از دست دادن روحیه خود، شـجاعانه به عنوان فرمانـده سـپاه ظاهر شـد و به پـاداش هزار درهمی معـاویه قاطعـانه پاسـخ رد داد. قیس پس از اولین نمـاز صـبحی که بـا بـاقی مانـده لشـکریان خود خوانـد، سخنرانی کرد و به تشـریح عملکرد عبیـدالله و پـدرش پرداخت و گفت هیچ کدام از این افراد خیرشان به کسـی نرسـیده است. پدرش در جنگ بدر مشـرکان را همراهی کرد و برادرش زمانی که از سوی امیرمؤمنان به کارگزاری بصره منصوب شده بود، بیت‌المـال را سـرقت کرد و به مکه رفت و به خریـد کنیز پرداخت. عبیـدالله نیز زمـانی که به کـارگزاریی من گماشـته شـد، در مصاف با «بسـر بن ارطاه» گریخت و فرزنـدش را به کشـتن داد. پس از سـخنان قیس، صـدای مردم به تکبیر بلنـد شـد و گفتند سپاس خـدای را که عبیـدالله را از میان ما بیرون ساخت.(۱) سـپس با قیس پیمان بسـتند که تا آخرین نفس همراه او باشند. این رفتار قیس بسـیار به موقع و برخاسـته از بصـیرت و قـدرت تشـخیص حق از باطل بود. لشـکریان امام بعد از سـخنرانی پرشور او اتحاد نسبی خود را بازیافتند. سـپس قیس گزارشـی برای امام فرسـتاد و او را از حوادث دردناک و قبول فرماندهی جدید آگاه کرد.

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، ص۳۵.

فصل چهارم: دوران امام حسین علیه السلام

اشاره

فصل چهارم: دوران امام حسین علیه السلام

زیر فصل ها

مقدمه

مروری اجمالی بر حادثه عاشورا

معرفی برخی افراد سرشناس

مقدمه

مقدمه

بعد از شهادت امام حسن علیه السلام نوبت خلافت به حق و امامت, به امام حسین علیه السلام رسید. بنابراین، امام حسین علیه السلام از صفر سال پنجاه هجری رسماً جانشین برادرش شد.

امام حسین علیه السلام بعد از برادر، به احترام عهدنامه‌ای که امام حسن علیه السلام با معاویه منعقد کرده بود، با وجودی که معاویه مفاد عهدنامه را زیر پا گذاشته بود، در برابر معاویه علناً انقلاب نکرد. حتی هنگاهی که شیعیان عراق از او تقاضا کردند در عراق حکومت عدل اسلامی را بر پا کند، به ایشان پاسخ مثبت نداد و به آنان گوشزد فرمود: «میان ما و معاویه تعهدی برقرار شده است. صحیح نیست من آن را بشکنم تا مدت آن عهد سپری شود. آن‌گاه که معاویه مرد، در این باره می‌اندیشم و تصمیمی خواهم گرفت». (۱)

سرانجام پس از مرگ معاویه و جانشینی یزید، مخالفت امام با یزید آشکار شد، که سرآغاز نهضت عاشورا بود.

۱- محدث قمی، نفس المهوم، ص۳۸.

مروری اجمالی بر حادثه عاشورا

مروری اجمالی بر حادثه عاشورا

بعد از مرگ معاویه در سال شصتم هجری و جانشینی یزید، یزید بر آن شد تا از مردم و بزرگان مدینه بیعت بگیرد. یزید، ولید بن عقبه را برای گرفتن بیعت از امام حسین علیه السلام گماشت. بعد از آنکه ولید از امام برای یزید بیعت خواست, امام فرمود که بیعت چون منی پنهانی نخواهد بود. فردا منتظر باشید تا همراه با مردم برای بیعت نزدتان بیایم. مروان بن حکم که در کنار ولید بود، گفت: «اگر او از این در خارج شود، دیگر هرگز او را نخواهی دید. بهتر است او را به زندان بیفکنی تا بیعت کند، وگرنه گردن او را بزن». امام با خشم فریاد زد: «من هرگز با یزید بیعت نمی‌کنم. انسانی چون من از فردی چون او تبعیت نمی کند.» و بدون درنگ از دارالحکومه خارج شد و در معیت یاران خود به خانه بازگشت. اواخر روز شنبه، ولید چند نفر را به سراغ امام فرستاد و ایشان را برای بیعت با یزید دعوت کرد. حضرت فرمود: «امشب بگذرد تا ببینم فردا چه می‌شود». آنها نیز شب دست از امام برداشتند تا روز بعد کار را بر او یک‌سره کنند.

شب هنگام، حضرت به سوی مکه حرکت کرد. بنابراین، تاریخ خروج ایشان از مدینه, شب یک‌شنبه، ۲۸ رجب سال شصت هجری بوده است». (۱)

قبل از سفر, کسانی از جمله محمد بن حنفیه به امام سفارش کردند که در صورت امن نبودن مکه به یمن بروند و خود را از دسترس یزید دور نگه دارند. امام نیز به ایشان فرمود: «به خدا سوگند، اگر در تمام جهان پناهگاهی نیابم و راه به جایی نبرم با یزید بیعت نمی‌کنم».

او رهسپار مکه شد و در آنجا چهار ماه و پنج روز ماند و در روز هشتم ذی‌حجه از مکه خارج شدند. در این مدت, مردم عادی و افراد سرشناس

۱- سید محسن الامین العاملی، امام حسن و امام حسین:، صص۱۴۸ _ ۱۵۲.

پیوسته به دیدار امام می شتافتند. از آن میان، عبدالله بن زبیر چند بار به زیارت امام شرفیاب شد. برای او ماندن امام در مکه دشوار بود، چون می‌دانست با وجود امام، کسی با او بیعت نمی کند.

از طرف دیگر, وقتی مردم کوفه از خبر مرگ معاویه و جانشینی یزید مطلع شدند، در خانه سلیمان بن صرد تجمع کردند. نتیجه این گردهمایی آن بود که نامه‌هایی بی‌شمار خدمت امام نوشتند و از امام دعوت کردند تا به کوفه بیاید و حکومت اسلامی را در سایه حمایت آنان پی بریزد. امام در مقابل نامه ها سکوت کرده بود و پاسخی به آنها نمی‌داد، تا اینکه مجموع نامه های دریافتی به دوازده هزار رسید و حجت بر ایشان تمام شد. آن‌گاه نامه‌ای به مردم کوفه نوشت و در آن فرمود که من نماینده و شخص مورد اطمینان خود، مسلم بن عقیل را به سوی شما می فرستم. اگر او در گزارش خود برای من بنویسد که خردمندان و صاحب‌نظران شما اتفاق نظر دارند، من به سوی شما رهسپار می‌شوم. بنابراین امام، مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد.

مردم گروه گروه با مسلم بیعت می کردند تا رقم آنان به هجده هزار تن رسید. مسلم, در نامه‌ای به امام، از ایشان خواست به سوی کوفه رهسپار شود.

درآن زمان، والی کوفه، نعمان بن بشیر بود و چون در فرونشاندن مردم ضعیف بود، یزید، عبیدالله بن زیاد را به جای او به حکومت کوفه فرستاد.

عبیدالله دست به کار شد و به تدریج مردم را از اطراف مسلم پراکند. مسلم به خانه هانی بن عروه پناهنده شد، اما عبیدالله با گماشتن جاسوسانی از مخفی‌گاه او باخبر شد. سرانجام، مسلم در هشتم ذی‌حجه، با عبارات «یا منصور امت» قیام کرد و چهار هزار نفر همراه او بودند، اما از این تعداد تا غروب پانصد نفر در کنار او ماندند و در هنگام نماز مغرب، تنها سی نفر به مسلم اقتدا کردند و وقتی او از مسجد خارج می شد، هیچ کس همراهی‌اش نمی کرد. بدین ترتیب, مردان

منافق کوفه، بار دیگر بی وفایی پیشه کردند و مسلم را در چنگال عبیدالله بن زیاد تنها و بی‌پناه رها کردند. مسلم به خانه زنی به نام عروه پناه برد، اما پسر عروه مخفی‌گاه مسلم را به نزدیکان عبیدالله گزارش داد و فردای آن روز، یعنی نهم ذی‌حجه، انبوه لشکریان ابن زیاد به مسلم حمله بردند و مسلم بعد از نبردی شجاعانه، با لبانی تشنه به شهادت رسید.

امام در این زمان هنوز در مکه به سر می برد. یزید بن معاویه برای فرمان روایی مکه، شخصی به نام عمر بن سعید بن عاص را فرستاد و سپاهی نیز در اختیار او قرار داد. او از طرف یزید مأموریت داشت که امام حسین علیه السلام را مخفیانه دستگیر کند و اگر نتوانست, با ایجاد آشوب ایشان را بکشد. امام وقتی از ورود عمر بن سعید آگاهی یافت، تصمیم گرفت به جانب عراق حرکت کند. این در حالی است که به قصد انجام عمل حج احرام بسته بود. پیش از این، نامه جناب مسلم به دست حضرت و در آن، گزارش بیعت مردم کوفه به آگاهی حضرت رسیده بود. امام به طواف خانه خدا رفتند. سعی بین صفا و مروه و عمل تقصیر را انجام دادند. پس از آن، از لباس احرام خارج شدند و اعمال خود را به نیت عمره مفرده پایان دادند؛ زیرا بیم آن می‌رفت در مراسم حج به وسیله عمال حکومت اموی دستگیر شوند یا در این ماه حرام در مکه خون ایشان به ناحق ریخته شود.

بدین گونه, امام در روز سه‌شنبه، هشتم ذی‌حجه، مکه را به قصد عراق ترک گفت، درحالی که حاجیان از مکه به سوی منی راه افتاده بودند. در این زمان، هنوز خبر شهادت مسلم به امام و یارانش نرسیده بود. هنگام خروج از مکه، کسانی چون محمد بن حنفیه، ابن عباس و عبدالله بن عمر، امام را از این سفر برحذر داشتند. بعد از گذشت چندین روز سرانجام خبر شهادت

مسلم و هانی به امام رسید. ایشان بلافاصله بعد از دریافت این خبر، همراهانش را جمع کرد و در حضور ایشان فرمود:

من شهادت مسلم و هانی را شنیدم. شیعیان ما در کوفه دست از حمایت ما برداشتند. اکنون هر کسی می‌خواهد بازگردد، هیچ باکی بر او نیست و مورد سرزنش واقع نخواهد شد.(۱)

این سخنان نقطه عطفی در قیام امام به شمار می رود. گروهی که از مکه به طمع یافتن غنیمت و جاه و مال در خیل همراهان امام بودند، پس از آنکه فهمیدند در همراهی با امام به اهداف خود نمی‌رسند، از اطراف ایشان پراکنده شدند. امام ماند و گروهی اندک، اما خالص و پاک‌باخته در راه خداوند و مولای خود حسین علیه السلام .

***

اینک به بررسی رفتار چند تن از خواص، و تأثیر عمل آنان در وقوع حادثه کربلا می پردازیم:

معرفی برخی افراد سرشناس

اشاره

معرفی برخی افراد سرشناس

زیر فصل ها

یک ـ شریح قاضی

دو ـ عبدالله بن زبیر

سه ـ سلیمان بن صرد

یک ـ شریح قاضی

یک ـ شریح قاضی

شریح در فاصله یکی ـ دو دهه قبل از بعثت پیامبر، در یمن، در میان خاندانی ایرانی به دنیا آمد. در همان جا سکونت یافت و برای در امان ماندن از تهاجم دیگر قبایل عرب، به اجبار در زمره خلفای بنی کنده قرار گرفت. وی در دوره عمر به سمت قاضی کوفه منصوب، و در دوره عثمان هم در سمت خود ابقا شد.

وی در دوره خلافت امام علی علیه السلام با عزل، تبعید و قضاوت مشروط از طرف ایشان روبه رو شد، ولی منابع نوشته‌اند که

در زمان شهادت خلیفه

۱- سید جعفر شهیدی، خلاصه قیام امام حسین۷، ص ۴۶.

چهارم، سمت قضاوت را در کوفه بر عهده داشته است. در دوره کوتاه حکومت امام حسن علیه السلام نیز به قضاوت خود ادامه داد و معاویه، پس از غصب خلافت، او را در مقامش تثبیت کرد. در دوره یزید، با امارت عبیدالله بن زیاد سازش کرد و حتی یکی از مشاوران خاص او شد.

شریح در جریان حضور مسلم در کوفه و دستگیری هانی به دست عبیدالله، شهادت دروغی داد و پی آمدهای زیادی داشت. موضوع مورد نظر ما درباره زندگی شریح، همین شهادت دروغین است. ازاین رو، به اختصار آن را بررسی می کنیم.

هنگامی که مسلم بن عقیل در خانه هانی پنهان شده بود، عبیدالله بن زیاد متوجه این موضوع شد و دستور دستگیری هانی را داد. هانی که بر جان خود بیمناک بود، همراه هواداران و هم‌قبیله‌ای‌هایش روانه قصر عبیدالله بن زیاد شد. آنان در بیرون دارالاماره منتظر هانی شدند. عبیدالله با هانی بدرفتاری و با عصایش بینی او را زخمی کرد. هواداران هانی سر و صدا و شیون او را شنیدند و به تصور اینکه او کشته شد، سعی کردند وارد قصر شوند. عبیدالله که توان مقابله با این نیروهای فراوان را در خود نمی‌دید و از طرفی می‌دانست که با ورود آنها به قصر، کارش یک‌سره می‌شود و قصر به دست مسلم و هواداران امام حسین علیه السلام می‌افتد، ناگزیر از شریح، استفاده کرد که مورد اطمینان مذحجیان (قبیله هانی) بود.

شریح بیش از چهل سال قضاوت شهرهای کوفه و بصره را بر عهده داشت و از جمله کبار تابعین و معتمدین خلفای سلف به شمار می‌رفت. نقش شریح در این لحظه حساس، بی اندازه مهم بود. عبیدالله از شریح خواست تا وضعیت هانی را مشاهده کند و فقط زنده بودن او را گزارش کند و از آنان بخواهد متفرق شوند. شریح به دیدن هانی در زندان رفت. هانی از

او خواست تا به هم‌پیمانانش اطلاع دهد که برای نجات او بشتابند. عبیدالله نیز جاسوسی را همراه شریح فرستاده بود تا ناظر بر رفتار او باشد. وقتی شریح به نزد هواداران هانی آمد، به آنان گفت: «من دوست شما، هانی را دیدم و سوگند می خورم که او زنده و نمرده است. شما در اینجا اجتماع نکنید، بلکه پراکنده شوید و به خانه‌های خود بروید.» آنان گفتند: «اکنون که او کشته نشده است, باید سپاس خداوند را به جای آورد.» آن‌گاه رفتند و پراکنده شدند.(۱)

البته به جز کوتاهی شریح در رساندن اخبار کامل از وضعیت هانی به یارانش، نباید از بی‌خیالی و سست‌عنصری یاران هانی نیز به سادگی گذشت. شریح از ترس مأمور ابن زیاد مصلحت خود را به جای حقیقت برمی‌گزیند و با این کار، دین خود را به دنیایش می‌فروشد. عبیدالله نیز با استفاده از همین ضعف شریح و با توسل به شخصیت او، فتواها و تفسیرهای باطل و عجیب و غریبی از دین اسلام و آیات و احادیث ارائه می‌دهد.(۲)

این شهادت دروغ شریح، علاوه بر آنکه پسر زیاد را از مرگ حتمی رهاند و کوفه را علیه مسلم شوراند، جهت حرکت امام را از کوفه به کربلا تغییر داد و حادثه محرم را رقم زد.

دو ـ عبدالله بن زبیر

دو ـ عبدالله بن زبیر

عبدالله بن زبیر یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی ـ نظامی قرن اول هجری است. او فرزند زبیر و خواهرزاده عایشه بود. دهه اول حیات خود را در خانه پیامبر گذراند و سه دهه از زندگی او در عصر خلفای راشدین سپری

۱- سید علی اکبر خدایی، شریح قاضی، صص ۸۱ ـ ۸۷؛ به نقل از: ابن اثیر، الکامل، ترجمه: حسین روحانی، ج ۶، ص۲۱۹۸؛ تاریخ طبری، ج ۵، صص ۲۶۱ ـ ۳۰۰.

۲- شریح قاضی، ص ۸۱.

شـد. او دو دهه از عمرش را هم‌زمـان بـا حکومت معـاویه طی کرد و سـرانجام، دهه آخر حیـاتش در جنـگ و گریز بـا امویان گذشت. او هیچ‌وقت زیر بار مشروعیت امویان نرفت و خود را در مقابل آنها خلیفه خواند.

در واقع، حرکت ابن زبیر در سـال شـصت هجری و با آغاز خلافت یزیـد شـروع شـد. او در مکه پناه گرفت و آشـکارا به یزید اعلان جنگ داد. وی، پس از سال ۶۴ (سال مرگ یزید) تا سال ۷۳ هجری خلیفه بود.(۱)

عبـدالله بن زبیر در جریـان شورش علیه عثمـان، از طرف داران سرسـخت عثمـان بود و همواره از عثمـان دفـاع کرد. در جریـان جنـگ جمـل نیز، بیش از همه عـایشه را به جنـگ تشویـق می کرد. وقـتی سـپاهیان عـایشه به منطقه حـوأب رسـیدند و عوعوی سگ‌ها بلنـد شد، روایتی از پیامبر به یاد عایشه آمد و او تصـمیم به مراجعت گرفت، ولی عبدالله بن زبیر عده‌ای را جمع کرد و آنهـا سوگنـد خوردنـد که اینجا حوأب نیست و بـدین گونه وی را به ادامه حرکت تشویق کرد. این واقعه اولین شـهادت دروغ رسمی در تاریخ اسلام است. (۲)

نکته مهم درباره نقش عبـدالله در جنگ جمل این است که او تنها فرمانده و محرک جمل بود که زنده ماند و دیگر افراد مؤثر کشـته شدند. با مرور بر وقایعی که منجر به جنگ جمل شد، درمی‌یابیم عبدالله در شکل گیری فاجعه و شعله‌ور شدن آن نقش مهمی داشت.

بعـد از روی کـار آمـدن معاویه، اگر چه ابن زبیر هنوز خود را محق خلافت می‌دانست، در برابر معاویه مجبور به سـکوت بود، چون می دانست با وجود او، راه به جایی نمی‌برد. از طرفی معاویه هم عبدالله را تحمل می کرد و می دانست با

۱- اسماعیل شمس، عبدالله بن زبیر، صص۱۱ و ۱۲.

۲- عبدالله بن زبیر، ص۴۸, به نقل از: البدایه و النهایه، ج ۷، ص۲۵۲.

وجود عایشه نمی‌تواند به او آزار جدی برساند. این وضعیت تا سال ۵۶ هجری ادامه داشت؛ سالی که معاویه رسماً یزید را جانشین خود کرد.

معاویه از مردم نواحی مختلف برای یزید بیعت گرفت، اما سران مدینه با بیعت مخالفت کردند. سرانجام معاویه با زور و تهدید آنان، از جمله عبدالله بن زبیر را مجبور به بیعت کرد.

بعد از مرگ معاویه و احضار عبدالله بن زبیر و امام حسین علیه السلام برای بیعت، عبدالله بن زبیر مخفیانه و شبانه به سمت مکه رهسپار شد و خود را پناهنده حرم نامید. امام حسین علیه السلام نیز بعد از بیعت نکردن با یزید به مکه آمد. با حضور امام در مکه، مردم توجه چندانی به ابن زبیر نمی‌کردند. این امر برای او سنگین بود. ابن زبیر بارها به زیارت امام آمد، ولی در دل او را مانعی برای اهداف خود می‌دانست و او را همراهی نکرد.

دنیاطلبی و قدرت‌طلبی عبدالله بن زبیر مانع شد که بتواند در زمان بایسته با امام همراه شود و به جای همسو شدن با اهداف امام، همواره در فکر بیعت گرفتن از مردم برای خلافت خود بود. ازاین رو، امام هم به یاری او امید و اعتمادی نداشت. البته می‌دانیم اگر عبدالله بن زبیر خالصانه چشم از قدرت می بست و به امام توجه می‌کرد، بسیاری از نظامیان و افرادی که تحت فرمان او بودند، به جبهه حق متمایل می‌شدند و شاید وقایع به گونه دیگری رقم می‌خورد، اما اشرافیت خانوادگی و مالی، امر را بر عبدالله مشتبه کرده بود و او می پنداشت به راستی شایسته امر خلافت است و باید به هر نحو ممکن به حق خود برسد.

علاوه بر کوتاهی عبدالله بن زبیر در یاری رسانی به امام و بی‌طرفی در فاجعه عاشورا، دو سال بعد، یعنی سال ۶۳ هجری، باز هم عبدالله در مقابل سپاهیان

یزید کاری از پیش نبرد. یزیدیان، پس از خلق فاجعه حرّه در مدینه و قتل عام چهار هزار نفر از مردم مدینه، به سوی مکه رهسپار شدند و در مقابل ابن زبیر صف‌آرایی کردند. مورخان متفق‌القول هستند که «اهل شام کعبه را با سنگ و منجنیق مورد حمله قرار دادند که در نتیجه آن، خانه خدا آتش گرفت».(۱)

سه _ سلیمان بن صرد

سه _ سلیمان بن صرد

سلیمان بن صرد پیش از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و سپس همراه نیروهای نظامی در عهد خلیفه دوم به کوفه رفت؛ زیرا آنجا به دستور عمر، به عنوان پایگاه نظامی انتخاب شده بود. سلیمان تا زمان عثمان در کوفه به سرمی برد و در شمار مخالفان او قرار داشت. در جنگ صفین، در کنار امام علی علیه السلام بود و حضور او در جنگ جمل, محل اختلاف است.(۲)

بعد از شهادت امام حسن علیه السلام سلیمان به همراه عده‌ای دیگری از شیعیان کوفه، در نامه‌ای به امام حسین علیه السلام تسلیت گفتند و اعلام آمادگی کردند. (۳)

پس از انتشار خبر مهاجرت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه، بسیاری از بزرگان و مردم کوفه در خانه سلیمان بن صرد جمع شدند و خواستار دعوت امام به کوفه شدند. سلیمان به آنها گفت: «اگر آمادگی کامل دارید، امام را دعوت کنید، وگرنه او را فریب ندهید».(۴)

بعد از وقوع فاجعه سنگین عاشورا، موجی از احساس گناه و پشیمانی، شهرهای اسلامی, به خصوص کوفه، را فراگرفته بود. کوفیان که با دعوتشان

۱- عبدالله بن زبیر، ص۷۲، به نقل از: ابن اثیر، ج ۵، صص۲۵۸ و ۲۵۹؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص۲۴۳.

۲- محمدعلی چنارانی، قیام توابین، صص۳۵ _ ۳۸.

۳- محمدعلی چنارانی، قیام توابین، ص۴۸.

۴- ابراهیم بیضون، قیام توابین (سلیمان بن صرد)، ترجمه: کریم زمانی، ص۴۱.

حسین را به سوی خود کشانده و آن‌گاه او را در میان خیل دشمنان تنها گذاشته و از این فراتر به روی او شمشیر کشیده بودند، یک‌باره به خود آمدند و از کرده خویش سخت پشیمان شدند. مردم کوفه برای رهایی از این احساس گناه به دنبال راه چاره بودند. اگر چه در دل همین مردم هم انشعابات مختلف وجود داشت، یک گروه بزرگ از آنان، به رهبری پنج تن از افراد سال خورده کوفه تصمیم گرفتند از امویان انتقام بگیرند و در این راه کشته شوند تا خداوند غفلت و گناه آنان را ببخشد این گروه به توابین مشهور شدند.

یکی از رهبران سال‌خورده این نهضت، سلیمان بن صرد بود. نخستین اجتماع در منزل او تشکیل شد. در آن جمع، چند تن از پیروان و بزرگان گروه سخن گفتند و سرانجام، رهبری را به سلیمان واگذار کردند. سلیمان نیز چنین گفت:

ما در انتظار آمدن خاندان پیامبرمان بودیم و به آنها وعده یاری دادیم و به آمدن ترغیبشان کردیم و چون بیامدند، سستی کردیم و عاجز ماندیم و دورویی کردیم و نظاره کردیم و منتظر ماندیم تا ببینیم چه می شود تا فرزند پیغمبرمان و باقی‌مانده و سیره و پاره‌ای از گوشت و خون وی در میان ما و به نزد ما کشته شد که کمک می خواست و نبود، و انصاف می خواست و نمی‌یافت.(۱)

بدین ترتیب، جنبش توابین صورت عملی یافت و سخت در پنهان داشتن خود می‌کوشید. این اختفا در طول خلافت یزید اول ادامه داشت و در این مرحله خطیر، توابین با تمام امکانات درصدد عضوگیری و فراهم کردن اسلحه و نفوذ در میان مردم بودند. سرانجام، پس از مشورت ها و دیدارهای پی درپی، بر آن شدند تا در آخر ربیع‌الآخر سال ۶۵ هجری، در نخیله گرد هم

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۲۰.

آینـد. آنان در روز موعود در نخیله گرد آمدنـد و پس از زیارت قبر حسـین در کربلا، آنجا را به سوی انبار ترک گفتنـد. این سپاه در مقابل سـپاه، بسـیار گران مروان حکم، به فرمانـدهی عبیـدالله بن زیاد، به هم برخورد کردند و جنگی سـخت میان آنان درگرفت. سلیمان در همین جنگ کشته شد درحالی که ۹۳ سال داشت. اگر چه این جنگ به شکست نظامی توابین منجر شد، به معنای شکست سیاسی آنان نبود؛ چرا که آنان از ابتدا به این واقعیت آگاهی داشتند. آنان به آرمان خود رسیدند و قیام آنان بازتاب مثبتی در جنبش‌های پیکارجویانه شیعی داشت.(۱)

۱- قیام توابین، ص۹.

فصل پنجم: تحلیل و نتیجه گیری

اشاره

فصل پنجم: تحلیل و نتیجه گیری

بـدیهی بود که در مقابـل حرکت عظیم و تمـدن ساز پیامبر و در خلال ۲۳ سال مجاهـدت ایشان، مقاومت‌هایی صورت پذیرد. متأسفانه باید اذعان داشت که ریشه‌های جاهلیت، شرك و اشرافیت قریش و باندهای سیاسی _ اقتصادی فاسد گذشته همچنان زنـده مانـد. این عناصـر منحط فرصت‌طلب و مرتجع، در ساختارهای جدیـد یا حل و هضم نشدند یا با فریب‌کاری و ریاکاری، خود را جزو گرونـدگان و مؤمنان به اسـلام نشان دادنـد. این حرکت‌های منافقانه و ریامحور، همواره مایه نگرانی پیامبر بود. با ارتحال ایشان، همان ریشه‌ها و حرکت‌ها دوباره سر برآورد و انقلاب انسان‌ساز نبوی را متوقف و منحرف ساخت.(۱)

این انحرافات در حوزه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بسترسازی شد و به نتیجه رسید. مهم‌ترین عوامل اجتماعی این انحرافات را می‌توان در رفاه‌طلبی، عصبیت‌های قبیله‌ای و قـدرت‌طلبی بزرگان و خواص جامعه خلاصه کرد. از رهگـذر همین انحرافات، به عوامل زمینه ساز قیام عاشورا خواهیم رسید.

۱- جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات همایش امام حسین۷، ص۲۰۲.

الف) گرایش بزرگان دینی به مال اندوزی و اشرافیت

الف) گرایش بزرگان دینی به مال اندوزی و اشرافیت

پس از رحلت نبی مکرم اسلام، مسلمین به فتوحات عظیمی دست یافتند که عراق، مصر، ایران و شام از مهم‌ترین آنها بود. از رهگذر این فتوحات، غنایم فراوانی نصیب رزمندگان اسلام شد. به علاوه، فردای هر فتحی ثروت‌های هنگفتی به عنوان جزیه به خزانه دولت اسلامی سرازیر می‌شد؛ به گونه ای که نوشته‌اند مجموع درآمد سالانه بیت‌المال از سواد عراق ۱۲۰ میلیون درهم بود. بخش عظیمی از این عایدات، سالانه بین مسلمین تقسیم می‌شد و طبق معیارهایی چون سبقت در اسلام، شرکت در غزوات و غیره، به هر نفر مبالغ هنگفتی می‌رسید. غنایم و عطایای سالانه، در عین اینکه زندگی دشوار اقتصادی مردم حجاز را آسان کرد، آثار شومی چون تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی را بین آنان بر جای نهاد؛ زیرا در آن روزگار، با دویست درهم، زندگی به دور از فقری ممکن می شد؛ حتی طبق حدیثی از پیامبر، کسی که پنجاه درهم می داشت، غنی به شمار می‌آمد و زکات به او تعلق نمی‌گرفت. این درحالی که آنچه از طریق غنیمت و عطا به دست مسلمین می‌رسید، ده‌ها برابر این مقدار بود و مجرای صحیح و سالمی هم برای هدایت این ثروت‌ها وجود نداشت. ازاین رو، این ثروت‌ها در جهت رفاه به کار رفت، و نهایتاً جامعه اسلامی به تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی مبتلا شد.(۱) از سوی دیگر, در تقسیم بیت‌المال و زمین‌های فتح شده، تبعیض‌های ناروایی اعمال می‌شد.

یکی از مشکلات اخلاقی که امام علی علیه السلام را سخت دل‌مشغول کرده بود، دنیاگرایی، رفاه‌طلبی و فزون‌خواهی اعراب فاتح بود. این امر سخت آنان را از خود بی خود کرده بود. برای نمونه, می‌توان گفت جنگ جمل از آن رو واقع گشت که امام حاضر نشد سهم بیشتری از بیت‌المال به طلحه و زبیر بدهد.

۱- جواد سلیمانی، امام حسین۷ و جاهلیت نو، صص۵۷ _ ۶۰.

این روند در زمان معاویه و سپس یزید به اوج خود رسید. معاویه رسماً خلافت را تبدیل به سلطنت کرد. فرهنگ مال‌اندوزی در زمان معاویه به قدری رشد کرد که وی، علاوه بر انبوه مالیات‌هایی که می‌گرفت ــ و بنا بر برخی نقل‌ها، از این راه ده میلیون درهم جمع‌آوری می‌نمود ــ به رباخواری و افزودن مال از راه حرام نیز می‌پرداخت؛ علاوه بر اینها، نصف دیه مقتولین را نیز از صاحب دم گرفته، به ظاهر در بیت‌المال قرار می‌داد. تجمل‌گرایی معاویه به حدی رسیده بود که لباس‌های زربفت و حرام، مانند لباس‌های ابریشم خالص و طلابافت، می‌پوشید و حتی حیوانات سواری خود را نیز با همین‌گونه زینت‌ها آرایش می‌کرد.(۱)

به تدریج، مال و ثروت آن‌چنان پربها شد که مردم به راحتی دست از مقدسات دینی شستند و به خیانت‌های بزرگ دست زدند؛ برای مثال، عبیدالله بن عباس، که فرمانده سپاه امام حسن علیه السلام در جنگ با معاویه بود و از بنی هاشم به حساب می‌آمد، با یک میلیون درهم خود را به معاویه فروخت و به سوی شام گریخت؛ عمر بن سعد برای رسیدن به فرماندهی همدان و ری حاضر شد با ابی عبدالله، نواده رسول خدا، بجنگد؛ محدثان آن روز، برای پول به تحریف دین و جعل حدیث دست می‌زدند. غلتیدن خواص جامعه در دام چرب و شیرین دنیا آنان را از تعهدات دینی و انسانی خود باز داشت.

البته این عامل، تنها علت و زمینه ساز فاجعه عاشورا نیست، همان‌گونه که تنها رفاه‌طلبی خواص هم مطرح نیست؛ بلکه در بین عامه مردم، به ویژه مردم شام که به ثروت‌های نامشروع معاویه عادت کرده بودند، به تدریج دنیا و زرق و برق آن ارزش یافته بود. ولی به طور کلی دنیاطلبی و رفاه‌زدگی

۱- زمینه های قیام امام حسین۷، ص ۱۷۴.

خواص به عنوان عاملی مهم در غفلت آنان از دین و امام خویش, و در نتیجه, وقوع حادثه عاشورا اثرگذار بود.

مقام معظم رهبری درباره این انحراف جامعه اسلامی، سخنانی دارند که می‌تواند به بهترین وجه ما را در رسیدن به مقصودمان یاری کند:

دوران لغزیدن خواص طرف دار حق، از حدود شش، هفت سال بعد از رحلت پیغمبر شروع شد. اصلاً به مسئله خلافت کار ندارم؛ مسئله خلافت جداست. کار به این جریان دارم؛ این جریان، جریان بسیار خطرناکی است! همه قضایا از اینجا شروع شد که گفتند نمی‌شود که سابقه‌دارهای اسلام _ کسانی که جنگ‌های زمان پیغمبر را کردند، صحابه و یاران پیغمبر _ با مردم دیگر یک‌سان باشند! اینها باید یک امتیازاتی داشته باشند. به اینها امتیازات داده شد _ امتیازات مالی از بیت‌المال _ این، خشت اول بود؛ حرکت‌های انحرافی این طوری است؛ از نقطه کمی آغاز می‌شود، بعد همین‌طور قدمی، قدمی را سرعت می‌بخشد. انحراف‌ها از همین جا شروع شد تا به دوره عثمان رسید. _ اواسط دوران عثمان _ وضعیت این‌گونه شد که برجستگان صحابه پیغمبر جزو بزرگ‌ترین سرمایه‌داران زمان خودشان شدند. یعنی همین صحابه عالی‌مقام که اسم‌هایشان معروف است _ طلحه، زبیر، سعدبن ابی وقاص و امثال آنها _ مقدار دینار و درهمی که از اینها به جای ماند، افسانه‌وار بود. همین وضعیت، مسائل دوران امیرالمؤمنین را به بار آورد؛ یعنی، در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام ، چون برای یک عده مقام اهمیت پیدا کرد، با علی درافتادند.

اکثر خواص دوران امیرالمؤمنین علیه السلام _ خواص طرف دار حق، یعنی کسانی که حق را می‌شناختند _ کسانی بودند که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند. نتیجه این شد که امیرالمؤمنین علیه السلام مجبور شد سه

جنگ راه بینـدازد و آخرش هم به دست یکی از این آدم‌های خبیث به شـهادت برسـد و بعـد امام حسن آمد. نتوانست بیش از شش ماه دوام بیاورد. او را تنهای تنها گذاشتند. دید اگر الان با همین عده کم برود با معاویه بجنگد، حتی دنبال خون او را هم نخواهند گرفت. گاهی زنده ماندن و زندگی کردن و در یک محیطی تلاش کردن، به مراتب مشـکل‌تر از کشته شدن و شهید شـدن و به لقـای خـدا پیوسـتن است. امـام حسن این راه مشـکل را انتخـاب کرد. وضع آن زمان این بوده است؛ خواص تسـلیم بودنـد و حاضـر نبودنـد حرکتی کننـد! لذا وقتی یزید بر سـر کار آمد و یزید کسـی بود که می‌شد با او جنگید و کسـی که در جنگ با یزید کشته می‌شد ـ چون وضع یزید خیلی خراب بود ـ خونش پایمال نمی‌شد؛ برای همین امام حسین قیام کرد.

خوب، وقتی امام حسین قیام کرد ـ با آن عظمتی که امام حسـین در جامعه اسلامی داشت ـ خیلی از همین خواص پیش امام حسـین نیامدند که کمک کنند! ببینید به وسـیله این خواص در یک جامعه، چه قدر وضعیت خراب می‌شود؛ به وسیله خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرن‌های آینده ترجیح بدهند.

اگر اسامی کسانی را که از کوفه به امام حسـین نامه نوشـتند و دعوت کردند نگاه کنید، اینهایی که نامه نوشـتند, همه جزو آن طبقه خواص انـد؛ طبقه زبدگان و برجسـتگانند. نام‌ها هم زیاد است...، اما نتیجه آن در کوفه شـهادت مسـلم بن عقیل می‌شود. بعد هم از همان شـهر کوفه‌ای که هجده هزار نفر آمدند با مسلم بن عقیل بیعت کردند، جمعیتی حدود بیست هزار یا سی هزار یا بیشتر، بلند می‌شوند و به جنگ امام حسین علیه السلام در کربلا می‌آیند.

خب چرا چنین شد؟ من که نگاه می‌کنم می‌بینم خواص مقصـرند! همین خواص طرف دار حق مقصـرند. بعضی از این خواص طرف دار حق در

نهایت بدی عمل کردند! مثل شریح قاضی که جزو بنی‌امیه نبود؛ کسی بود که می‌فهمید حق با کیست! می فهمید که اوضاع از چه قرار است!

اگر خواص، مسلم را تنها نمی گذاشتند، مثلاً صد نفر می‌شدند؛ این صد نفر اطراف مسلم را می گرفتند... مگر می توانستند او را بگیرند. پس خواص اینجا کوتاهی کردند که نرفتند اطراف مسلم را بگیرند. ببینید از هر طرف که حرکت می کنید، به خواص می‌رسی؛ تصمیم گیری خواص در وقت لازم؛ تشخیص خواص در وقت لازم؛ اینهاست که تاریخ را نجات می‌دهد؛ ارزش‌ها را نجات می دهد؛ ارزش‌ها را حفظ می کند. باید در لحظه لازم حرکت لازم را انجام داد. اگر وقت گذشت، دیگر فایده ندارد.(۱)

ب) عصبیت های قبیله ای قریش

ب) عصبیت های قبیله ای قریش

قریش، قبیله‌ای است که نقش محوری در شکل گیری و جریان تاریخ صدر اسلام داشته است. از ابتدای این مجموعه دیدیم که نحوه جهت گیری و سیاست گذاری این خاندان، چه قدر در حوادث مختلف اثر گذار بوده است. از طرفی، بدون شک، یک قطب مهم از خواص جامعه اسلامی، بزرگان همین قبیله بوده‌اند. در این قسمت، برای رسیدن به نتیجه مطلوب از مباحث پیشین، به عامل عصبیت های قبیله ای می پردازیم که مناسبات قبایل و بالطبع جامعه اسلامی را تعیین می کند.

پس از اسلام، شدت تعصب جاهلی کاهش یافت و معیار ارزش افراد در جامعه، نه نسب عالی آنان، بلکه پرهیزکاری شد، اما این روحیه دیری نپایید و بعد از رحلت پیامبر, عصبیت‌های قبیله‌ای با تمام شدت و حدّت ظاهر شد.

۱- خواص و لحظه‌های تاریخ‌ساز، صص۲۹ _ ۳۹، بیانات مقام معظم رهبری در حسینیه لشکر ۲۷, در تاریخ۲۰/۳/۱۳۷۵.

درباره تعصبات قبیله‌ای و نقش آن در وقوع حادثه عاشورا، دو مسئله مطرح است که اگر چه با هم مرتبطند، باید به تفکیک بررسی شوند: نخست، حس برتری‌طلبی قریش که ریشه در وضعیت و تاریخچه این قبیله در قبل از اسلام و باورهای جاهلی داشت؛ دوم، دشمنی و رقابت دو خاندان بزرگ بنی‌امیه و بنی هاشم در درون قبیله قریش، که باز هم در گذشته این قبیله ریشه دارد.

برتری‌طلبی قریش, که بلافاصله بعد از رحلت پیامبر در مسئله تعیین خلیفه خود را نشان داد و بعدها بیشتر تقویت شد، در جریان‌ها و حوادث تاریخ اسلام و بالطبع در حادثه عاشورا تأثیر بسیار شگرفی داشت. اگر چه در فصول گذشته به تفصیل به مصادیق این مورد پرداخته‌ایم، در اینجا بسیار مختصر آن را بررسی می‌کنیم تا به نتیجه بحث نزدیک‌تر شویم.

قریش پیش از اسلام، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و این جایگاه، پس از اسلام دوچندان شد، چون هم پیامبر از قبیله قریش بود و هم به تدریج بنی امیه این اصل را مطرح کردند که خلفا باید از قریش باشند. قریش مهم ترین گام را در حفظ برتری خود، پس از رحلت پیامبر، در جریان سقیفه بنی ساعده برداشت؛ چرا که توانست جریان خلافت را به نفع خود فیصله دهد.

بعد از پیامبر وقتی روش عادلانه ایشان در تقسیم بیت المال نقض و به مهاجرین، نسبت به انصار، سهم بیشتری بخشیده شد و قبایل عالی‌تر بر دیگران ترجیح داده شد، بار دیگر روح تعصب ظهور یافت. حتی بعد، اموال بیت‌المال سخاوتمندانه بین خویشان که همه از قریش بودند، تقسیم و ولایت استان‌ها به جوانان قریش سپرده شد. در نتیجه، اشرافیت مادی و معنوی‌ای که قریش پیش از اسلام از آن برخوردار بود، پس از رحلت پیامبر، دوچندان شد. ثروت و قدرت مادی و معنوی در انحصار طبقه‌ای خاص از خواص جامعه بود.

سیاست مالی امام علی علیه السلام در تقسیم عادلانه بیت‌المال، مخالفت و مقاومت این قشر را برانگیخت و به صف‌آرایی آنان در برابر امام، و سرانجام به غلبه ایشان، و خلافت نامشروع معاویه منجر شد.

نتیجه این روند و سپس بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های اقتصادی دوران معاویه، ایجاد و رشد قشری از خواص قریش است که از اشرافیت مادی و معنوی توأمان برخوردارند.

وجه دیگر این بحث، یعنی دشمنی و رقابت بنی امیه و بنی‌هاشم، با بحث قبلی (برتری‌طلبی قریش) رابطه عرضی و طولی دارد، یعنی بنی امیه ضمن دشمنی و رقابت بسیار دیرینه با بنی‌هاشم و خاندان پیامبر، سعی در حذف آنان از میدان رقابت و تثبیت و تمرکز قدرت در خاندان خود داشتند. قریش در برابر برتری‌طلبی خود و پیگیری عصبیت‌های جاهلی، مانع بزرگی در مقابل خود دارد و آن بنی هاشم است که نه به علت تعصبات قبیله‌ای، بلکه برای جلوگیری از انحراف اسلام با آنان مبارزه می‌کند.

رقابت و دشمنی بنی‌امیه با بنی‌هاشم در پیش از اسلام و مناسبات قبیله‌ای این دو خاندان بزرگ ریشه دارد. در عصر پیامبر، نزاع داخلی میان قریش در بدر و احد به نوعی، به صورت برخورد میان بنی‌هاشم و دیگر طوایف قریش در آمد. در ادامه، بنی هاشم مکه را فتح کردند و در نظام اخلاقی ـ دینی جدید، بسیاری از سران دیگر طوایف قریش، به عنوان طلقا شناخته شدند. از زاویه نگرش قبیله‌ای روشن بود که این نزاع خاتمه یافتنی نیست و قریش، با وجود آنکه در احد انتقامش را گرفته و حتی حمزه را کشته بود، باز در انتظار انتقام‌گیری از بنی‌هاشم است.

در زمان خلافت امام علی علیه السلام ، قریش بار دیگر بر بنی هاشم شورید. جنگ جمل و صفین حاصل این جریان است. در این حرکت، در نهایت خط اموی بر

خط هاشمی غلبه کرد. پس از غلبه حرکت اموی، که معاویه رهبری آن را بر عهده داشت، قریش در قالب خاندان اموی قدرت خود را استوار کرد. معاویه با تحقیر بنی هاشم ـ در رسمی کردن لعن بر علی علیه السلام در منابر و تحقیر انصار با نامیدن آنان به اوس و خزرج ـ می‌کوشید بنی هاشم را از میدان به در کند.

تعصب قبیله ای با روی کار آمدن یزید، خود را آشکارتر نشان داد و در این برهه زمانی در کربلا از بنی هاشم انتقام گرفته شد. اکنون تمسک یزید را به شعر ابن زبعری بهتر درک می‌کنیم.(۱)

هنگامی که یزید، پس از به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام و یارانش، اهل بیت علیهم السلام را به اسارت گرفت و به شام برد، روزی در محفل خود دستور داد که در حضور اهل بیت علیهم السلام ، سر مبارک امام حسین علیه السلام را بیاورند. آن‌گاه شروع به خواندن اشعاری از ابن زبعری کرد و خود نیز ابیاتی بر آن افزود:

ای کاش بزرگان قبیله‌ام که در [جنگ] بدر کشته شدند [اکنون حضور داشتند و] می دیدند که شمشیرها و نیزه ها چگونه بر سر خزرجیان فرود می‌آید و شیونشان بلند می شود.

ما بزرگان آنان را کشتیم و در برابر کشته هایمان در جنگ بدر، مقابله به مثل کردیم و توازن و عدالت برقرار شد.

از نسل خُندف نباشم اگر از فرزندان احمد، آنچه را انجام داده، انتقام نگیرم.(۲)

آنچه از این اشعار به خوبی هویداست، چیزی نیست جز روح عصبیت قومی و قبیله‌ای و کینه‌های شعله‌ور تاریخی و تلافی‌جویی و انتقام از اهل حق و حقیقت. جنگ خندق در سال پنجم هجری رخ داده و بین آن و حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری، ۵۶ سال، یعنی

۱- رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، صص۳۹ و ۴۰.

۲- سید بن طاووس, لهوف، ص۲۴۵.

بیش از نیم قرن فاصله بوده است. آن عصبیت های جاهلی و کفر پنهان، در این مدت نه تنها از بین نرفته و کاهش نیافته، بلکه کینه‌توزی ها و شعله‌های زیر خاکستر همچنان تداوم داشته و ریشه‌دارتر شده، و سرانجام در مقطعی بسیار حساس سبب وقوع فاجعه کربلا شده است.(۱)

ج) قدرت طلبی خواص

ج) قدرت طلبی خواص

سقیفه به واسطه امتیازی که برای قریش قائل شد، یک طبقه آرستیوکرات (حکومت اشرافی) دینی پدید آورد که در سایه اشرافیت دینی و بر اثر روش ناعادلانه تقسیم بیت‌المال دارای ثروت هنگفتی شدند. طرح شورا نیز فکر رسیدن به حکومت را در دل اینان به وجود آورد و باعث شد برای رسیدن به این هدف، از همه عوامل و شرایط مساعد بهره‌برداری کنند.(۲)

ضمن آنکه واگذاری مناصب مهم حکومتی به جوانان قریش علاوه بر ایجاد و تقویت روح ثروت‌اندوزی، روحیه قدرت‌طلبی را نیز بین بزرگان و خواص سرزمین اسلامی افزایش داد.

بدین سان، به تدریج روحیه قدرت‌طلبی و حتی طمع در خلافت میان خواص جامعه گسترش و نفوذ یافت.

***

۱- آسیب شناسی خواص، ص۱۳۶.

۲- ارزیابی انقلاب امام حسین۷، ص۳۷.

نتیجه گیری کلی

نتیجه گیری کلی

در پنج فصل گذشته، صرف نظر از فصل اول ــ کلیات ــ مروری داشتیم بر سال‌های حد فاصل بین رحلت پیامبر در سال ۱۱ هجری تا حادثه عاشورا، در سال ۶۱ هجری، و با خط سیری تاریخی سعی کردیم به موضوع و علت نهایی این پژوهش نزدیک شویم.

در فصل اول، خواص را تعریف کردیم و ویژگی‌ها و وظایف آنان را برشمردیم و یادآور شدیم که این نخبگان سیاسی، محور اساسی در جهت گیری جریان های تاریخی هستند. اگر آنان به وظایف خود عمل کنند، به نسبت زیادی می توان به سلامت و سعادت حکومت یا جامعه ای امیدوار بود، ولی آنچه در این مجموعه بیشتر به آن برخوردیم، انحراف و لغزش این نخبگان بود که گاه به قیمت انحراف جامعه اسلامی از مسیر مستقیم و صلاح خود تمام می شد.

وظایف خواص، شامل عمل به علم، تصمیم‌گیری به موقع و بی اعتنایی به دنیاست، ولی متأسفانه یکی از دلایلی که باعث شد جامعه اسلامی عربستان بعد از آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله دیده از جهان فروبست، از مسیر اصلی اش منحرف شود، عمل نکردن خواص به وظایف خود بود. اولین مصداق آن را بلافاصله بعد از رحلت ایشان در سقیفه بنی ساعده دیدیم. آن روز همه مهاجرین و انصار که در سقیفه جمع بودند، می دانستند ولایت و جانشینی پیامبر، حق علی علیه السلام است، اما آنان به وظیفه خود عمل نکردند و از بیان حقیقت امتناع کردند.

شایـد بتوان گفت ماجرای تعیین جانشـین پیامبر، که مهم ترین تصـمیم بعـد از رحلت پیامبر بود، قربانی عصبیت‌های زنـده شده جاهلی و برتری طلبی قریش شد.

نتیجه این انحراف از محور حق ایجـاد فاصـله طبقـاتی در جـامعه، ایجـاد بـدعت هـا و انحرافـات دینی و سـرانجام، شـکل گیری طبقه‌ای قدرتمند از خواص قریش است که دارای اشرافیت مادی و معنوی بودند. خلافت حدود پنج ساله امام علی علیه السلام ، صرف باز گرداندن جامعه به روش و سنت پیامبر و پی آمدهای آن شد.

بی‌بصـیرتی و نیز عصبیت های جاهلی، بسـیاری از نخبگان سیاسی را در رویاروی حق و حقیقت قرار داد؛ از جمله طلحه و زبیر را در جنگ جمل و عمرو عاص و ابوموسـی اشـعری را در نبرد صـفین و همچنین جهل و بی‌بصـیرتی گروه دیگری از سپاهیان امام، آنان را به کناره گیری از ایشان و ایجاد گروه خوارج کشاند.

در یک‌یک این نبردها و حوادث دردناک زمان خلافت امام علی علیه السـلام ، می توانیم اثر تصـمیم گیری و عملکرد خواص را ردیابی کنیم. برای نمونه، تبعیض های سیاسی و مالی عثمان، کسانی چون طلحه و زبیر را صاحب ثروت های افسانه‌ای و نیز توقعات بی جا از حکومت کرده بود؛ به گونه ای که وقتی علی علیه السلام انتظارات سیاسی و اقتصادی آنان را برآورده نکرد، در برابر او صف‌آرایی کردنـد. از طرفی، اینان صـحابه باسابقه و ارجمند پیامبر بودند و در میان مردم از حرمت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بودنـد. طبیعتاً وقتی آنـان در برابر امـام خویش ایسـتادند، به آسـانی زمینه بهانه جویی و تمرد دیگران فراهم شـد. به تدریج به گونه ای جریان‌های دوران خلافت امام پیش رفت که حکومت بر حق علی علیه السلام ، به دست کسی چون معاویه افتاد.

در جریان جنگ امام حسن علیه السلام با معاویه، وجهی دیگر از عملکرد خواص را می بینیم. در آنجا، فرمانده سپاه امام که خویشاوند امام نیز است و در بین مردم آبرو و احترام دارد، امام خویش را به بهای ناچیزی از وعده های پر فریب معاویه می فروشد و شبانه به سپاه معاویه ملحق می شود. وقتی کسی چون او چنین کند، از دیگر سپاهیان امام نمی توان انتظار زیادی داشت. در مقابل رفتار عبیدالله، قیس بن سعد را داریم که فریب وعده های معاویه را نخورد و بسیار به موقع تصمیم گرفت و با اداره سپاهیان و سخنرانی پرشور، آنان را به ادامه نبرد مصمم کرد.

سرانجام، معاویه با حذف امام حسن علیه السلام توانست رسماً خلیفه شود و ابتکار عمل را به دست گیرد و با اتخاذ سیاست هایی, جامعه اسلامی را هر چه بیشتر به سوی قهقرا پیش برد. او رسماً خلافت را به پادشاهی تبدیل کرد. معاویه توانست با پول، بسیاری از بزرگان دینی را بفریبد و آنان را به جعل حدیث و تبلیغات سوء علیه اهل بیت علیهم السلام وادارد.

هدف معاویه، عمل به وصیت پدرش ابوسفیان، مبنی بر نابود کردن اسلام و محو نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و انتقال قدرت به خاندان بنی امیه بود. او با انتخاب فرزندش یزید به خلافت بعد از خود بر نیات پلیدش صحه گذاشت و به این گمان بود که تیر خلاص را زده است، اما پس از او، تاریخ به شکل دیگری رقم خورد.

بعد از مرگ معاویه، امام حسین علیه السلام با جامعه‌ای روبه رو بود که فسادهای سیاسی، اقتصادی و اخلاقی، ارزش های نبوی و اسلامی را در زیر غباری از فراموشی فرو برده بود. امام در برابر این همه فساد و تباهی ایستاد و حماسه جاوید عاشورا را رقم زد.

علاوه بر آنکه تا رسیدن به این واقعه، تاریخ پر از عبرت های بی‌بصیرتی خواص است، این نهضت خود به تنهایی منشوری از حوادث مختلف، انتخاب ها، تصمیم گیری ها، جهت گیری ها و رفتارهای گوناگون و عبرت‌آفرین است.

امید است از کنار این عبرت‌ها و درس‌ها بی‌توجه نگذریم تا مجالی برای تکرار تاریخ فراهم نشود.

کتاب نامه

کتاب نامه

آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن علیه السلام ، (پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ)، ترجمه: سید علی خامنه‌ای، تهران، آسیا، ۱۳۴۸.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه(۲۰ جزء در ده مجلد)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ه .ق.

ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، تحقیق: طه محمد الزینی، مصر، مؤسسه الحلبی، دوره دو جلدی. ۳۸۷ه .ق / ۱۹۶۷م.

ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ اول, ۲۰۰۷م.

ابن هشام، عبدالملک، سیره ابن هشام، مصر، مصطفی البابی، ۱۳۷۵ه .ق.

ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ه .ق.

ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر کتاب فروشی صدوق، بی تا.

احمد نویری، شهاب الدین، نهایه الارب فی فنون الادب، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۶.

اسحاقی، سید حسین، جام عبرت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ۱۳۸۰.

الامین العاملی، سید محسن، امام حسن و امام حسین، تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

امینی نجفی، شیخ عبدالحسین, بنی امیه (بحثی بر گرفته از کتاب الغدیر علامه امینی)، ترجمه: محمد حسن شفیعی شاهرودی، قم، میراث نبوت، ۱۳۸۹.

امینی، عبدالحسین، الغدیر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ه . ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، مصر، مصطفی البابی، باب کتابه العلم، ۱۳۷۸ه .ق.

بصیرت و استقامت؛ برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری پیرامون بصیرت و استقامت، تدوین: مرکز صهبا، تهران، مؤسسه جهادی، ۱۳۸۹.

بک نجیب، مصطفی، حماه الاسلام، مصر، مکتبه الازهر، بی‌تا.

بلاذری، فتوح البلدان، تعلیقات: رضوان محمد رضوان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۶۸ه .ق.

بیضون، ابراهیم, قیام توابین, (سلیمان بن صرد)، ترجمه: کریم زمانی، قم، حکمت، ۱۳۵۷.

پیر مرادیان، مصطفی، زبیریان و نقش آنان در تاریخ (پایان نامه)، دوره کارشناسی ارشد، رشته: تاریخ اسلام، استاد راهنما: دکتر نورالله کسایی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶.

جبل عاملی، سید شرف الدین، رهبری امام علی از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه: محمد جعفر امامی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

جعفری، یعقوب، خوارج در تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، (سیره رسول خدا)، قم، دلیل ما، ۱۳۸۱.

جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات همایش امام حسین علیه السلام ، تهران، مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل‌بیت، ۱۳۸۱.

چنارانی، محمدعلی، قیام توابین، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳.

حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۰.

حسینی ادیانی، سید ابوالحسن، پژوهشی در تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۸۱.

خاتمی، سید احمد، رسالت خواص، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ۱۳۷۸.

خادمی کوشا، محمدعلی، زمینه های قیام امام حسین علیه السلام ، قم، زلال کربلا، ۱۳۸۴.

خدایی، علی اکبر، شریح قاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲.

خوئی زاده، بهمن، تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، تهران، حق یاوران، ۱۳۸۵.

دانشی کیا، محمد حسین، تاریخ اسلام به روایت امام علی علیه السلام ، قم، دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۸۰.

دلشاد تهرانی، مصطفی، پیشگاه حقیقت، تهران، دریا، ۱۳۸۵.

رئیسی پناه، سید مهدی، تشخیص، تصمیم‌گیری و اقدام خواص، تهران، بشیر، ۱۳۷۷.

رجبی (دوانی)، محمد حسین، تاریخ تحلیلی دوران امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، تهران، دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۹.

رضوی‌پور، سید غفار و سید علی، بصیرت و عصر جنگ نرم، شیراز، زرینه، ۱۳۸۹.

سلیمانی، جواد، امام حسین علیه السلام ، و جاهلیت نو، تهران، سیمین، ۱۳۷۶.

سید بن طاووس، لهوف، ترجمه: عباس عزیزی، قم، صلاه، چاپ اول، ۱۳۹۰.

سید جلال ابن محدث، فهرست موضوعی غرر الحکم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.

شمس، اسماعیل، عبد الله بن زبیر، تهران، احسان، ۱۳۸۱.

شمس الدین، محمد مهدی، ارزیابی انقلاب امام حسین علیه السلام ، مترجم: مهدی پیشوایی، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری الست فردا، ۱۳۷۹.

شهیدی، جعفر، پس از پنجاه سال پژوهشی پیرامون قیام امام حسین علیه السلام ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

شهیدی، جعفر، تحلیلی از تاریخ اسلام، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹.

شیدائیان، حسین، عوام و خواص از دیدگاه امام خمینی، تهران، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۱.

شهیدی، سیدجعفر، خلاصه قیام امام حسین علیه السلام ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، نجف، ۱۳۹۰ه . ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: علی رضا پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.

طبسی، محمد محسن، بازخوانی یک ریزش، سعد بن ابی وقاص، قم، برگ فردوس، ۱۳۸۶.

عبداللهی، محمدحسن، اصلاحات علوی، قم، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، دفتر عقل، چاپ اول، ۱۳۸۵.

عبدالمحمدی، حسین، زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام ، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۳.

فیض کاشانی، محجه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.

قرشی، الشیخ باقر شریف، حیاه الامام الحسین علیه السلام ، النجف اشرف، مطبعه الآداب، الطعبه الاولی، ۱۳۹۷ _ ۱۹۷۴م.

______________ ، زندگانی امام حسن علیه السلام ، ترجمه: فخرالدین حجازی، تهران، بعثت، ۱۳۷۶.

قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، نجف اشرف، المطبعه العلمیه، بی‌تا.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بی‌تا.

______________ ، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.

مؤسسه اصول دین، صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام ، قم، بی‌تا.

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، خواص و لحظه‌های تاریخ ساز، تهران، قدر ولایت، ۱۳۷۷.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۸ه . ق.

محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، تهران، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه . ق.

مریجی، شمس الله، تبیین شناختی واقعه کربلا، قم، مؤسسه آموزش پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، ۱۳۸۵.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

مطهری، مرتضی، ریشه‌یابی در نهضت امام حسین علیه السلام ، قم، هادی، بی‌تا.

______________، مجموعه آثار، جاذبه و دافعه علی، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.

مِنقَری، نصر بن مزاحم، پیکار صفین، تصحیح و شرح: عبدالسلام محمد هرون، ترجمه: پرویز اتابکی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

نعیم آبادی، غلام علی، آسیب شناسی خواص، قم، توسعه قلم، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

وثوقی، منصور و نیک خلق، علی اکبر، مبانی جامعه شناسی، تهران، خردمند، ۱۳۷۰.

ورکیانی، محمد ابراهیم، تاریخ اسلام از بعثت نبوی تا حکومت علوی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶.

هادی منش، ابوالفضل، آفتاب حسن: رویکردی تحلیلی به زندگانی امام حسن علیه السلام ، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲.

یعقوبی، احمد بن محمد واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای

